شرف السادات

ازشہاب عمر دولت آبادی

درورق نہم عباس [illegible]
[illegible] ۹

درورق دہم احوال
ابوجہل و یازید معلوم [illegible] ۱۰ ۹

در باب سید شیخ احمد بخاری
کفتہ [illegible] ورق ہشت
[illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
درورق [illegible]

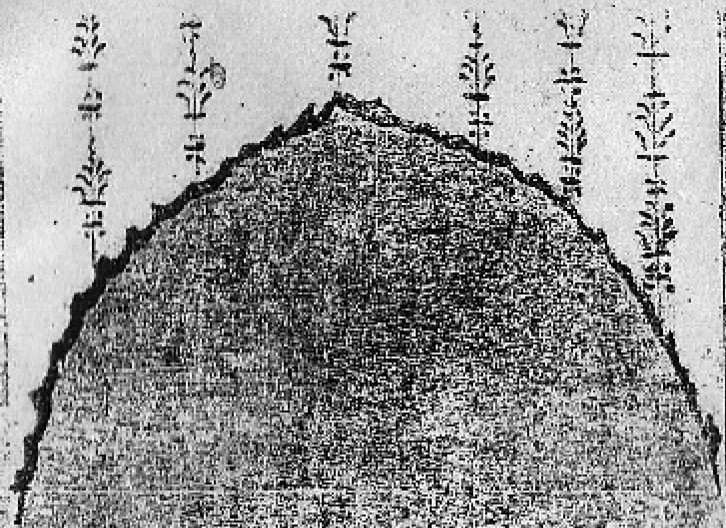
ہر بگوید من [illegible] دست
نمی دارم کافر شود در
ورق ۴۳

درورق [illegible] سادات [illegible]
[illegible] تا معلوم شود

چون قیامت شود احوال
[illegible] درورق [illegible]
معلوم شود

دختر خدیجہ علی کرم اللہ وجہہ [illegible]
بہ حضرت محمد داد تا معلوم شود

[illegible] کفنیت [illegible]
درورق [illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین

والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین

اما بعد عرض میدارد بنده درگاه نبوی و خادم بارگاه

مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم شهاب منشی عفی دولت آبادی

که چون مودت اولاد رسول صلی الله علیه وآله وسلم بر کرده نزد کاملان

لازم و بر اهل اسلام واجب است هر کی را از ایزد اراده رود هر دو

نیک بخت بود او صاف محبان ایشان دم زده اند لان من احب شیئا

اکثر ذکره بحکم این مقدمه جمیل حدیث با رحمه مرتب و تبرکا

ابتدا او بابات و انتها بسایل احکامات هر یک دیده باب منسوب

گردد انام که هر که بخواند و عمل نماید موجب آن که بکشند با انبیاء علیهم السلام
در عشره عاشوراء مبعوث شوند بمراتب سعداء الحشر مبشره رضی الله تعالی عنهم
محشور شود این رب العالمین فهرست بابهای کتاب

باب اول در مودت اولاد رسول صلی الله
علیه و آله و صحبه و سلم قال الله تعالی ذلک الذی یبشر

عِبَادِهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا ... قیل یا رسول الله من قرابتک قال هولاء الذین
وجبت علینا مودتهم قیل من هم یا رسول یا رسول الله
قال علی کرم الله وجهه و ابناهما نکته درین آنست که چون
مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم حبیب حق است و
علویه محبوب رسول علیه السلام اند چنانچه بتواتر معروف و بتواتر
مشهور مودت اعز ترین اعزاز د محبوبان رسول اشرف
ترین اشراف پس اعز باشرف تشریف دارد تا حضرت
السنی فی محله باشد مودت آنست که جور و جفاء محبوب
شفا روان دانند و جرم و خطاء وی را وفا خوانند و به بلیات
و نیکنامی پی سپر نهند و جمله چیزها بهروی در بازند بعده مودت
کامل باشد پس مودت قربی بر مومن سنی بنص صریح
واجب و ثابت شد هر که قبول کند و منقاد شود مومن

موحد باشد والا کافر و ملحد و ملعون و مرتد شود قال الامام الصغانی
رحمة الله علیه المودة هی التی فیها ثبات ثابت و استقرار لان
الود هو الوتد و هو دل علیه و قیل المودة هی الصداقة ای هی التی
فیها صدق بان یکون القلب دون اللسان الصدق دوست داشتن
ومنه تصدیق راست گوئی داشتن ومنه صادق وعلی هذا القول
المودة نهایت المحبة الطاعة والانقیاد وضدهما الاستکبار والعناد
وعلیه قول الشاعر ــه لوکان حبک صادقا لاطعته :
ان المحب لمن یحب یطیع : ولهذا تفسیر البصایر تفسیر مودت
از ابن عباس آنست لیکن منخواهم که در معرفت و تعظیم
ایشان سعی جمیل کنید با دوستان دوست و با دشمنان
ایشان بیزار باشد وعلیه قول الشاعر ــه با دوستان
دوست ترا دوستی روایت : با دشمنان دوست ترا
دوستی خطاست : تود عدوی ثم تزعم اننی صدیقک

ليس النوك بغارب منك يعني دوست داري دشمن مرا

پس گمان بري كه من دوست توام نيست بدين دعوي

حمق دور از تو فالحاصل مودت وتصديق بمعني واحد

والتصديق التسليم والانقياد وترك الاستكبار والعناد

واتفق عليه اهل الشريعة واللغات از انكه كفار مخاطب اند

بقول الشرايع كه بايتان ومكلف بترك عناد واستكبار

مصطفوي صلى الله وسلم وعناد واستكبار كسى كه بمصطفى

صلى الله عليه واله وسلم راجع مثل اخراج واولاد وهم ازينجاست

اگر كسي جميع اساس دين معمول دارد وبه اهانت علويي زا

علويك ويا موي مصطفى را مويك گو كافر شود ونيز اگر كسى

محبوب مصطفى را دشمن دارد كافر گردد بجدى كه اگر گويد

مصطفى كدو را دوست ميداشت من دوست نميدارم كافر گردد

برين معنى است المتكبر ملعون يعني تكبر با مصطفى وباك نمي

که تکبر بوی آید کرده دید انکه تکبر اهانت و جفا و حقارت

ولد بو الد عقلا و دنیا و حیا و شرعا ثابت است و در آدمی

زاده و بشر بشر برورده عیان و اظهر البیان است بلکه

اهانت غلام که نسل هنود و از اصل جهود باشد سرایت

بصاحب است و این معنی را از صبیان کافیه خوان تحقیق

کرده باشی که ترکیب زیدا ضربت غلامه اهنت تقدیر

کرده اند چه گاو و چه خر است مباشر جمله کفر بود لاسیما

فرزند که جزء اصلی و بر کاله صلبی و قلبی است اهانت و عناد

وی بمصطفی صلی الله علیه و سلم سرایت بکند حاش لله

لایظن احد و لهذا در تذکرة الاولیا میگوید هر کرا بر محمد

مصطفی صلی الله علیه و سلم ایمانست و بر اولاد او ایمان

ندارد بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ایمان ندارد یعنی

تا از استکبار و عنا و اولادش باز نیاید از عناد مصطفی

علیه السلام باز نیامده باشد نمی بینی که دشمن اولاد شاه دشمن شاه

و محب اولادش محب شاه است از بهر این درزاهدی

و عتابی میگوید که مودت اولاد رسول علیه السلام شرط

ایمانست زیرا تصدیق و مودت بمعنی دیگر جداست کما بیناه

و آنچه بعضی حکما منطق گفته التصدیق العلم بالله و این معنی

درین محل غیر مطابق است الا آنکه قول ابو علی سینا رحمة الله علیه

که گفته است درین محل متصور است معنی تصدیق قبول کردنست

از آنکه مجرد علم ایمان نیست لقوله تعالی وَإِنَّ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ

مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ای اکسانی که این توریت را

میخوانند و هر آینه میدانند که محمد پیغمبر راست و درست است

اما عمل ایشان خلاف علم است پس مجرد یقین نیز ایمان نیست

لقوله تعالی وجحدوا بها واستیقنتها أنفسهم ظلما

وعلوا ای انکار کروند آیات را که موسی علیه السلام نازل
کرده بوده بودم باآنکه بیقین میدانست که همه حق است ومجرد
عرفان ونیز ایمان لقوله تعالی الذین اتیناهم الکتاب
یعرفونه کما یعرفون ابناءهم الایة ای اهل کتاب آنرا
شناسند محمد علیه السلام بیشک وبی شبهه چنانچه پسر خود را
شناسند وقیل المودة نهایت المحبة فی تفسیر سلمی عنه قوله
تعالی فقد شغفها حبا قال الجنید علیه الرحمه المحب من لا یری
جفاء المحبوب جفاء بل یری جفاء وفاء وفی کشف المحجوب عن
یحیی بن معاذ رحمه الله علیه حقیقة المحبة ان لاتنقص بالجور والجفاء
ولا تزید بالبر والعطاء پس حاصل معنی آیة آنست که بگو یا محمد
این کروند کان خود را نمیخواهم از شما بر تبلیغ وحی اجر اگر از جور
وجفاء اولاد من اعراض وجنایات از ایشان میرسد از فسق و
فجور شان رعایت ایشان نگذارید وانچه تمنای ایشان باشد

براے ایشان رسانید لانه نتیجة المحبة و علامتها لقوله تعالی

وَمَن یَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِیهَا حُسنًا وَفِی الزَّ

هٰذِهِ وَالعِتَابِیَّةُ یَقتَرِف یَکتَسِبُ وَیَحتَمِلُ هرکه

ایشان را دوست دارد تحقیق آن دوستی را ثنا گوید و نام

نیکویی کند که دوستی و راحت است و چون بعد مودت

ذکر کرد معلوم شد که و راحت مودت است و فی زاد

الفقها مسئله لو قال ان احببتنی فانت طالق احبک طلقت

لانها اخبرت عما فی ضمیرها و اما اذا سکتت فلا یعرف الا

بالاثر و هو زیادت الهبات و العطیات حاصل آنکه

مردی زن خود را گفت اگر مرا دوست داری ترا طلاق

اگر زن میگوید دوست میدارم مطلقه میشود و اگر ساکت ماند

شناخته نشود مگر بعلامت و آن هبات و بخشش و

عطیات است زیرا که این نتیجه محبت است و درین

شیخ سعدی میفرماید بیت یار آن بود که مال و تن و جان فدا کند
تا در سبیل دوست بپایان برد وفا ؛ پس چون معنی و علامت
مودت بتو روشن شد و من بحکم نص محب اولاد رسول ام پس
اگر ولدی از اولاد رسول علیه السلام بر مومنی رود که آن خود را
مومن میگویاند و اولاد رسول حوایج و اغراض خود دیوی عرضه کند
وچیزی ازوی سوال کند و بخواهد هدیه باشد که هدیه زیرا که
خواسته محبوب پیش محب مکروه نبندارد لهذا رسول
علیه السلام از یاران و اهل بیت خود را پرسیده است هل
عندکم شیء الکله فانی جایع و نیز در شرح الهدایه فی باب
التیمم قد سال النبی لبعض حوایجه من اصحابه بلک وظیفه
اتحاد و یکانگی آنست که کالا دوست بی اذن بستانم
وسمی لهذا النوع الرضا المستدل در کلیله و دمنه میگویند
که فضیحت از باد شاهی بهو نشد و ناتوانی از طلب

پنهان دارد و اظهار درویشی و فاقه بر درویشان جایز
نیست خیانت کرده باشد نه دیانت و در فواید جلالیه
میگوید گاهی رسول علیه السلام خانه بریده بیامد او
در خانه نبود دیگش گرم بود طعام کشیدی و خوردی و مکتفی
که دوست نخواهد رنجید بلکه شاد خواهد شد و فی ملتقطه
ناصری آورده است که لو دخل فی بیت صدیقه فیجد
القدر واکل منه جاز و لو اکل من کرم صدیقه و یعلم ان
صاحب الکرم لا یکره لا باس پس چون معنی مودت
و قصه محبت چنین است عجب ترین عجب آن کس است
که خود را محب و عاشق خواهند و بدوستان خاندان
قصور کنند و رتبة الانبیاء و الشیخ فی قومه کالنبی فی امته
خود را دانند و ببانگ دانشمندی و شیخی خود را
شهرت کنند نشر کرده باشند بدی خود را منع ذلک

اگر دعوت کنند اولاد رسول را که فقرا باشند
نخوانند و آنانکه ناخواغده آیند از در بیرون رانند
اگر دعوت از بهر حق است ایشان کسی احق نیست و اگر از
بهر نمود از خلق است اجابت آن خیانت است و امانت
و فی الطحاوی اذا علم فی الدعوت شئی من الفساد او شیء
یلحق به الطعن فی الدین لا یجوز اجابتها و در مشارق است
بدترین دعوت آنست که دران دعوت درویشان را بیرون
آرند و توانگران را درون خوانند سبب ناگذاشتن فقرا
دعوت را بیس الدعوت خوانند رسول صلی الله
علیه و سلم خاصه فرزندان و دلبندان رسول که مودت ایشان
بنص ثابت است پس چون ایشان را درون نگذارند
از محبت بیزار باشند و این دعوت نباشد ظهور عداوت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله باشد شعر

وای نه یکبار بصد بار روا ہے :: زین واقعه کبران مسلمان بجای
می آرند چون فرید الحق گنج شکر رحمة الله علیه را باستدعا
می آمدند میفرمودی بیک شرط قبول کنم که سادات پیش مدامی
و ایشانزا در صدر جای نشنند ہر آینه بدین عادت قطب عالم
گشت رعایت شاه زادگان خاصان واشند خصوصا
رعایت کسانی که بنص محل مودت القربی اند والمودت
للقربی لانہم جعلوا امکانا للمحبة ومقرا لہا لانہم ذکر وا بلفظ فی
وہی للظرف :: علیه سعدی فرماید ؎ سعدی اگر عاشقی کینی و
جوانی :: عشق محمد بست و آل محمد :: وقالوا المودة
کمال الرضا والراضی کلیلة العین و علیه الشعر ؎ عین الرضا
عین کلیلة :: و عین السخط تبدی ما و یا الحدیث الاول
فی شرح التعرف حبک فی الشیٔ یعمی ویصم ویبکم و
مصطفی فرمود صلی الله علیه وآله وسلم دوستی چیزی

کور کند از عیوب و گنگ و کر کند از طعون داستگار

پس نتیجه این مقاله آنست که مودت اولاد مصطفی صلّی الله

علیه و آله و سلّم خاصه از جهة فرزندی مصطفی است صلّی الله

علیه و آله و سلّم قطع نظر از عبادات و فجور ایشان زیرا که

در آیت مطلق قربی مذکور است و فرزندی من اتباع و صلاح

موقوف نیست از آنکه هرچند که بنی آدم و بنی اسرائیل

کافر شدند از خطاب بنی آدم و بنی اسرائیل خارج نشدند

هرچند که مصطفی صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم افضل هاشمیت

از بنی هاشم و عبد المطلب خارج نیست و هاشم بود آنچه بود

المقصود مودت اولاد رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم

بفرمان خدای رحمن منزل در قرآن ملازمه مساوی بر جمیع

مومنان از اصول طاعات است رعایت شان تا اطاعت

فرمان رب است اگر از جور و جفا و عصیان و خطا ایشان

رعایت از ایشان باز گیری ؛ بلبهی پائی که نماز میگذارد و پا

روزه داشته بود کسی وی را افسر اگفت وی از سر خشم نماز

و روزه شکست پس جفای دیگری عبادت رب العالمین

بگذاشت ضرر خود را کرده نه خشم بروی و حب ایشان خاصه

حب مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم و فی المشکوة و الروضه

لحدیث الثانی

احبوا الله لما یغذوکم من نعمة و احبونی بحب الله

و احبوا اهل بیتی لحبی ترجمه مصطفی صلی الله علیه و آله

وسلم فرمود دوست دارید خدا را از روی شکر هر نعمتی که هر

با مداد مینماید شما را دوست مرا از بهر خدا تعالی دوست

دارید فرزندان مارا خاصه از بهر من و فی اعلام الهدی عقیده

شیخ الشیوخ رحمة الله علیه فمن کان فی قلبه حب رسول الله

لابد له من حجة اولاده یعنی پس هر کرا باشد در دل از

محبت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم پس چاره نیست اورا

از دوستی اولاد او لابد گفت تا دانسته شود که حبّ ایشان اختیاریست

نه طبعیست زیرا که حبّ دو نوع است اختیاری و طبعی کذا فی المشارق

الحدیث الثالث

لا والذي نفسي بيده حتى اكون احبّ اليك من

فقال له لعمر بن الخطاب رضي الله عنه فانه قال الآن

لأنت أحبّ الي من كلّ شيءٍ فقال رسول الله الآن

صرت مؤمنا يا عمر در آثار و علمی میگوید در روزی

مصطفی صلّی الله علیه و آله وسلّم دست عمر در دست مبارک

خود گرفته بود ابو القاسم گوید چون عمر را ایمان آوردن بباید

بود مصطفی صلّی الله علیه و آله وسلّم دست عمر در دست مبارک خود

گرفته پس عمر گفت سیّدا مرا از تو کسی دشمن تر نبود اکنون

ایمان آوردم بتو و دوست گرفتم از جمیع چیز مگر جان پس مصطفی

فرمود صلّی الله علیه و آله وسلّم نیست ایمان بخدای که جان من

بفرمان اوست تا آنکه دوست نباشم من سوی تو از جمیع چیزی

یعنی از جان نیز پس عمر گفت یا رسول الله اکنون من ترا دوست

میدارم پس مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم اکنون مومن شدی یعنی

وصحابی سنی شدی خطابی لدین محبت اختیاریست نه طبعی

زیرا که محبت اختیاری محبت خدای و مصطفی وبرگزیده کان

ویست و اگر اختیاری نبودی الان عمر نگفتی شیخ احمد بخاری

گوید هر کرا با اولاد رسول حب طبعی است آن در عین عنایت

وعلامت اگرچه گناه عالیان وارد اگر محبت طبعی نباشد اختیار

دست آرد و اگر بکوشش وسعی دست نیابد تحقیق داند که ویرا

از رحمت رانده اند پس اگرچه صباح تا رواح ثنای خود در زبان

ال و علی اولین و آخرین خواند هیچ سودمند نیاید وبران اعتماد

نشاید از انکه بسیار علما و پارسا رانده شده اند علامت

ثبوت ایمان آنست که اولاد رسول را دوست دارد و وظیفه

دوستی ایشان آنست که بدیدن ایشان خوش شوند

الحدیث الرابع فی المصابیح رواه المطلب بن ربیعه

ان العباس دخل علی رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم مغضبا وانا عنده فقال ما اغضبك

قال یا رسول الله ما لنا ولقریش ان یلاقوا

بینهم یلاقوا بوجوه مبشرة واذا لقونا بغیر ذلك

فغضب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

حتی احمر وجهه قال والذی نفسی بیده لا یدخل

قلب رجل ایمان حتی یحبکم الله ورسوله ترجمه

مطلب بن ربیعه گوید پیش تخت رسالت حاضر بودم امیر

المومنین عباس رضی الله تعالی عنه بیامد در خشم شده مصطفی

فرمود صلی الله علیه وآله وسلم یا عباس در غضب که آورد ترا

گفت یا رسول الله چه نقصان ما را وچه زیادتست مر قریش را

چون با یکدیگر ملاقات کنند ملاقات شوند برویهای خوش

دبشره تازه وچون با ما ملاقات شوند خوش نمیکردند پس مصطفی صلی الله
علیه وآله وسلم در غضب شده چنانچه روی مبارکش سرخ شد پس فرمود
بخدایی که جان محمد بامر اوست در نیاید ایمان در هیچ ولی تا دوستی
ندارد شمارا ولفظ کم خطابست سوی جمیع قرابات وصدق محبت
آنست که هرکه ایشان خواهند دریغ ندارند الحکایت
در شرف النبوة است که در بغداد علوی بود که اورا سید خاتم
گفتندی وسبب نامش چنان بوده که بر دست شخصی انگشتری
دیده ازوی خواسته آمرد نداده در آن شب آن شخص مصطفی را صلی الله
علیه وآله وسلم در خواب دیده که ازوی روی گردانیده وبردانستی
بی بی فاطمه را رضی الله تعالی عنها هم دید که ازوی روی گردانیده
ومیفرماید که تو همانی که انگشتری فرزند من بخواست ندادی بعده
آمرد بسیار عذر خواست چون روز شد انگشتری که داشت با هدایای
دیگر پیش شاهزاده بیاورد وبداد پس ازان سید خاتم گفتندی

و این خواهها کسی نماید که او را خواهند و از آن خود کنند و آنکه
و نهند که بیگانه است از وی رو بگردانند چون ابوجهل و یزید لعین والله اعلم

باب دویم در بشارت محبان اولاد رسول صلی الله

علیه و آله و سلم قال الله تعالی و من یقترف حسنة نزد له
فیها حسنا ان الله غفور شکور و فی الزاهدی
هر که نیکو کند در حق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
خداوند عز و جل در حق وی نیکوییها کند با نواع نیکوییها از آن
که حسنه نکره است و حسنا نیز نکره است و انواع نیکوییها بسیار است
و از آن جمله آن نیکوییها دو را به ذکر خاصه بیاد کرد که هم در [illegible]
و انبیا جوانان او اندر یکی آمرزش گناه و دویم قبول طاعت باطل و سعی
با من وریا الله تعالی گفت غفورم گردانش بیامرزم و شکورم
طاعت باطله اش بپذیرم و این بشارتی است که بغیر از این حسنه
بدین نعمت نرسی و یکی آنکه مجرد اکتاب بقول وعده کرد

دوم حسنا نکره فرمود تا شامل باشد کل حسنات را و در روایت

دیگر فرمود که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها روز قیامت آمدن بجسنه

کاری صعب است بعده مثل آن نیکوئی ده خیر دهند

عاقل آنست که درین دنیا فانی جزا باقی حاصل کند لقوله تعالی

ما عِندَكُم يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللّٰهِ بَاقٍ و اگر فرد حسرتی بود

و ندامتی خورد اگر میتوانی بقدر امکان و وسع توان عطیات

و هبات در حق اولاد مصطفی کن صلی الله علیه و آله وسلم

اگرچه جان و روان فروختنی و باختنی بود باره ایشان بازد

فدای ایشان سازد و این نعمت را بدست آرد عاقل باش

زیرا نچه اگر در غیر ایشان بمجرد احسان بشارت وا میدّ

اختامش ایمان است الحدیث الاول فی الکشاف

الا من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا

الا ومن مات علی حب آل محمد مات متکملا

الایمان الا ومن مات علی حب آل محمد مات تائبا

الا ومن مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا

ومن مات علی حب آل محمد مات یزف الی الجنة

کما تزف العروس الی بیت زوجها الا ومن مات

علی السنة والجماعة الا ومن مات علی آل محمد مات جعل

قبره مزار ملائکة الرحمة ترجمه پیغمبر فرمود صلی الله و آله وسلم

آگاه باشید که هر که بر التزام دوستی اولاد محمد علیه السلام میرد

با ایمان مرده باشد و هر که بر دوستی آل محمد میرد تایب میرد و هر که

بر دوستی اولاد محمد میرد شهید و هر که بر دوستی آل محمد میرد

بفرستند ویرا سوی بهشت چنانچه فرستادن عروس سوی خانه

شوهر و هر که بر دوستی اولاد محمد میر بر سنت و جماعت میرد والسنة

فعل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم و شنیده باشی که

مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم با آل ایشان چه محبت و شفقت

داشت و الجماعة بعد الصحابة و هم صحابه ابل پس محبت پیر و آل مصطفی را

صلی الله علیه و آله و سلم بکمال داشته و کذلک التابعین لاتباع

الصحابة و ازانکه الی یومنا سنیان در محبت ایشان شده و هر که در دوستی

اولاد محمد میرد کور روی یا برت کاه فرشتگان رحمت باشد حاصل الامر

آنکه حضرت عزت اولاد حضرت مصطفی را صلی الله علیه و آله

و صحبه و سلم دوست میدارد چنانچه در کنز العباد سجده شکر آورده

و بدوستی ایشان فرموده و همچنین مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

دوست داشته و بدوستی ایشان فرموده و همچنین صحابه و تابعین

و فقها و همه مومنین دوست داشته اند و بدوستی ایشان فرموده

اند و دوست داشتن و فرمودن مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

و صحابه و تابعین و سلف و خلف ثابت است پس هر که قبول

نکند منکر شریعت و مرتد طریقت و ملحد حقیقت باشد العلیم بالعلم

والسعید بعلیم و علیه قول الشاعر بیت دمبدم و دم از برای مصطفی باید زدن

دوستان با جان و دل در دامنش باید زدن ۞ نقش حب خاندان

بر لوح جان باید نگاشتن ۞ مهر مهر حیدری بر دل چو ما باید زدن ۞

دم مزن با هر که با یگانه باشد از نبی ۞ گر نفس خواهی زدن با آشنا باید زدن ۞

هر درختی کو ندارد میوه حب نبی ۞ اصل او را سر بسر با تیشها باید زدن ۞

پس هر که اولاد مصطفی را صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بدوستی او دوست

دارد فردای قیامت با مصطفی و اولاد وی انگیخته شود الحدیث :

الثنا من الله عند قوله تعالی ملیک مقتدر

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم انا

علمت ان من اجناد انحل محبنا اسکنه الله تعالی

معنی عند ملیک مقتدر تا حضرت مصطفی فرمود صلی الله علیه و آله

وسلم یا علی میدانی تو هر که دوست دارد ما را بلفظ جمع ذکر کرده

تا جمیع اهل بیت را شامل شود و هر که تعظیم کند دوستان ما را جای

دهد خدای عز و جل نزدیک با عند ملیک مقتدر پس هر که نزدیک

مصطفی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم جای یابد مرتبه مصطفی شود نزدیک

الحدیث الثالث من شرف النبوة والله در روی

علی کرم الله وجهه ان النبی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم

اخذ بید الحسن والحسین وقال من احبنی واحب هذین

الصبیین واباهما وامهما کان معی فی درجتی یوم القیامة

ترجمه روایت میکند امیر المومنین علی الله تعالی وجهه که مصطفی

صلی الله علیه واله وسلم گرفت بدست مبارک خود حسن و حسین را

رضی الله تعالی عنهما و در انحال فرمود هرکه دوست دارد مرا و دو

دارد این خورد کان را و دست دارد پدر و مادر ایشانرا باشد با من

در درجه من در روز قیامت در بهشت پس کدام نعمت برابر

این باشد و کدام ابله جاهل باشد که بدین نعمت کوشد الهی

گردند کان امت مصطفی را صلی الله علیه واله وصحبه وسلم ازین نعمت

محروم مگردانی و هر کی را برین دولت مشرف گردانیدی

الحديث الرابع في المغني عند قوله تعالى وان من قرية

الا نحن مهلكوها الاية طوبى لمن مات في جنا واهل

البيت او قتل فله الجنة ترجمه مصطفى فرمود صلى الله

عليه واله وصحبه وسلم خنك و مژده باد مر انكسى را در دوستى ما

و فرزندان ما بمیرد و کشته شود پس بهشت مراورا باشد في دستور

يقول ان محب الرسول واولاده كان في الجنة

لبشارة النبي صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم لان

قوله صدق ووعده حق كان كما قال الحكايت

در تفسیر مغنی میگوید که عند قوله تعالى قل كل يعمل على

شاكلته اي على نيته روزي امير المومنين عمر بن الليث

رحمة الله عليه سلطان بلخ سوي صحرا العرض لشكر بيرون آمده بود

دید لشکر گران چند کرده فرود آمده بود چون بدید های های

بگریست و گفت ای کاشکی روز محاربه حسین در کربلا این

لشکر میبودمی تا جان و روان خود و این لشکر را فدای ایشان

ساختمی و در باختمی آنشب یکی از اجلان شهر بلخ در خواب

دید که مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید ای فلان عمر اللیث را

از ما سلام برسان و بگو که بر نیت تو ما را اطلاع داده اند به ثواب

آن رسیدی در کفایه شعبی میگوید بعد نقل عمر اللیث را در خواب

دیدند پرسیدند که خداوند تعالی با تو چه کرد گفتم بدان نیت

آمرزیده شد الهی همه مومنان را توفیق محبت خاندان

رفیق گردانی آمین رب العالمین باب سیوم در روایت

از رسول صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم قال الله تعالی

فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و فی

الکشاف و فی المنافع و یقدمون علی سایر الناس

تحببا للقرابة

ترا بی و فرزندی مصطفی از جهة شرف مصطفی صلی الله علیه و آله

وسلّم از علم و تقوی راجح است سیاقی تامه شرعة الاسلام فی
باب السفر و تقدم الاولاد الرسول بالمشی والجلوس و فیه الضیا
فی باب الصحبة و تعظیم اولاد الرسول و بعین فی حوالیجهم و یحبهم
بقلبه و لسانه و یقدم علی نفسه فی کل شان و فی الشرح لل امام فخر
الحق والدّین الرازی رحمة الله لا یجوز لا یجلس العالم والمتقی ال
یجلس فوق العلوی الامی و امیر الامی لانه اسوة فی الدّین و روی
ابن رستم عن محمد رحمة الله علیه بطلت المودة ای در جمیع کارها
اولاد رسول را بر خود مقدم دارید و در صدر نا خوانده نشستن
جایز نیست که این کاری بد است در دین چه گویم آنکه باشی عزیزین
که از صدر نشستن ذلیل عزیز نشود و از فرو نشستن عزیز ذلیل
نگردد و بزرگ کسی است که مرتبه خود را و جای خود را شناسد
و اگر فرو دست نشیند در عظمت وی هیچ قصور نه پذیرد
و اگر تو اولاد رسول را از بهر عداوت و یا حقارت بر صدر

زنشانی و با سلام کمی ایشان را چه کم آید اگرچه بزیدیان هزارها

بر ایشان لعنت فرستادند خداوند تعالی بهر عمارت دل شان اینها

ثنا میکوید بقوله تعالی سلام هی حتی مطلع الفجر و فی الروضه ای

علی اولاد محمّد و قوله تعالی سلام علی ال یسین ای آل محمّد و هو مقطوع

عن اهل کذا فی الزاهدیه الحدیث الاول فی اخبار الثمار و شرف

النبوة اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة ولو اتوا بذنوب اهل الارض

احدهم المکرم لذریتی والقاضی لحوائجهم والساعی عند اضطرارهم

والمحب لهم بقلبه بلسانه ترجمه مصطفی صلّی الله علیه و آله

و سلّم فرمود چهار کس اند که ایشان را شفاعت من کننده ام

در روز قیامت اگرچه آمده باشند گناهای تمام زمین یکی گرامی

دارنده اولاد من دوم برارنده حاجات اولاد من سیوم

کوشنده در کارهای ایشان چهارم دوست دارنده ایشان را

بدل و زبان و فی الدرهم حجت الله علی الورا فیهم قد اتی نحو الایة

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

وعلیه قول الشاعر شعر هم معشر حبهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجا
و معتصم یعنی سادات گروهی اند که دوستی ایشان دین است
و دشمنی ایشان کفر و قرب ایشان جای نجات و محل عصمت است
هر کرا نیکبخت آفریده اند ایشان را ستاوند و شناسد والا نه
مصرع عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغ شکار. شعر بودیم گوهری
بهوا فتاده رایگان : نشناختی تو قیمت ما از سر جفا : بی دیده کی
شناسد خورشید را خبر : خود شیشه گر چه داند یاقوت را بها
حکم خدای بود و گرنه کی گوئی : خاقانی از کجا و هوای تو از کجا
هر چند که ابوجهل ملعون از مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
فوقیت جست و فرعون گمراه از موسی استکبار کرد غضب الله
ذلیل و خوار شد و اگر تو نیز اولاد رسول را هزار بار خوار و ذلیل کنی
و آهون خوانی عند الله عز و جل در عزت و جلال

ومنزلت وکمال شان ہیچ قصور ونقصان نہ پذیرد وکما قال

الشاعر ؎ اندر کمال احمد مرسل چہ کم شود * بوجہل گر زجہل نگوید

درود را * وفی الکشاف وعن السدی ان المودة فی القربی

نزلت فی ابی بکر بن الخطاب الا انکم و در حق ابی بکر است از آنکه

حضرت صدیق مودت شان بکمال و ہشت از آنکه

عتیق نار و رفیق غار و ابرّ ابرار و افضل اخیار بود قدر بزرگی

شان او شناسد قال الشاعر ؎ نور باید که تا نور را بیند

دیده دیو جور را بیند الحدیث الثانی فی المشارق اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّاتِهٖ

كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى ابْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ

وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّاتِهٖ

كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ

ترجمه در علمی میگوید که صحابه پرسیدند که یا رسول الله

برتو چگونه درود گوییم فرمود مصطفی صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم
بگویید ای بارخدایا رحمت کن بر محمد و زنان محمد و بر فرزندان محمد
چنانچه رحمت کردی برابراهیم و بر آل ابراهیم و برکت آر بر محمد
و زنان محمد و فرزندان محمد چنانچه برکت آوردی برابراهیم
و آل ابراهیم والتبارک والتعاظم کذا فی الزاهدی سؤال

خداوند میفرماید یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
وسلموا ما در جواب میگوییم اللهم صل علیه
خداوند میفرماید درود گویید ما میگوییم تو گو این امر بمعنی قبول
یار و جواب درود از خدا تعالی مغفرت است از مومنان دعاست
خدا تعالی میگوید که محمد را دعا کنید ما میگوییم بر محمد رحمت کن
در آخر ظهیری آورده است که چون محمد خدای پاکست
و نحن فینا العیوب پس التماس میکنیم که ملکا تو پاکی و محمد پاک است
درود گو بر محمد تا درود پاک بر پاک باشد اما ابوالقاسم میگوید

عجب ترین اعجاب ازان کسانیست که در نماز گویند ای خدا
بر آل محمد درود گو و بیرون نماز با ایشان استکبار کنند و مغرور
بجاه و دولت و مال و مملکت شوند و اگر بر کتاب دوند نه بینند و اگر
عرایض از اغراض تعریض کنند جواب نه هند و این عین خاصه
فرعون است در خلا نیاز کند و در ملا انا ربکم الا علی گوید و نداند که
إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ گرفتن پروردگار هر آئینه سخت است
یا حال موافق قال کن و یا قال موافق حال کن ترا فردا کار با خاصان
ایشان است میندیش تا شرمسار نگردی عیاذاً اعاذنا الله منها چنانکه
در نماز درود گوئی بیرون نماز نیز تعظیم کن در حضرات نقل
از زاهدی آرد هر وقتی که نام مصطفی را صلّی الله علیه و آله وصحبه وسلم
بشنوند درود گفتن واجب است و فتوی هم برین است تا تخفیف
باشد خوارج را علیه اللعنه کذا فی شرح الزرود وعند قوله وصلی علیه در مدارک
میگوید حضرت عزت عز در دنیا فرشته را فرستاده است که تا هر که

نام مصطفی را بشنود درود گوید آن فرشته مر او را دعا کند خداوند
تا جمیع ملایکه آمین گویند ای حبیب در خلاصه میگوید که در آخر زمان
هیچ طاعتی بی غیر از درود نیست **الحدیث الثالث**
فی شرح الفرایض السراجیه من صلی فی کتاب لم تزل الملائکة یستغفرون
له ما دام اسمی فی ذلک الکتاب ترجمه مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود
هر که بر من درود نویسد در کتاب خود همیشه او را فرشتگان
طلب آمرزش کنند تا آنکه نام من در کتاب باشد المقصود
حضرت عزت ذکر خود با ذکر مصطفی یاد کرد و مصطفی درود
باولاد خود جمیع فرمود تا عاقل داند که جزء از کل و فرع از اصل
خارج نیست ولهذا امام سلمی میگوید هر کرا اشتیاق زیارت
حضرت رسالت پناه باشد و بعذر باز مانده است و باعتقاد پاک
زیارت حسینی کند ثواب زیارت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم کرده حسن شیبانی

میگوید بارها دیدم که امام اعظم شب زنده داشتی و بروز

صایم بودی بنیت زیارت مصطفی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم

بزیارت حضرت امام محمد باقر رضی الله تعالی عنه آمدی

و فتوحات بمجاوران دادی و خود جاروب زدی هرآینه

از اینچنین مراعات امام اعظم سراج عالم شد رضی الله عنه

عجب ترین اعجاب ازان کسانی است که در روضات سیادات

درون شهر گذاشته بزیارت عمر و زید قصد کنند زهی غفلت

وزهی حرمان سعادت شعر غرق آبیم و آب میطلبیم

در وصالیم و بیخبر ز وصال ۞ آفتاب اندرون خانهٔ ماست

در بدر میرویم ذره مثال ۞ الحدیث الرابع فی الفواید الجلیله

اکرموا اولادی الصالحین لله والطالحین لی تن حجمر مصطفی

فرمود صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ دارید اولاد صالح مارا بهر خدا تعالی

و اولاد فاسق مارا بهر ما ازانکه گفته انکه نیکو کار بد بود خیانت است

و با نیکوکار نیک بودن معاملت ست و با بدکار نیک بودن

رعایت ست مسئله چون حدیث برین نهج است اگر

حسینی اصرار فسق و تکرار جنایات کنند تعزیر بغیر اعلام جایز باشد

یا بی جواب فی التشریح امام فخر الحق والدین الرازی

رحمه الله الناس کلهم علی اربع مراتب عند الفقهاء و تعزیرهم

كذلك الأول اشرف الاشراف ويقال لهم في عرفهم

اظرف الاظراف واخطر الاخاطر ونحو ذلك و

هو الفقيه والعلوي واتفقوا على ان شرف

العلوي لا يزول بتكرار الفسق واصرار العصيان

لان شرف العلوي لشرف نبينا وشرف الغير

يزول باقتباس النواهي لقوله تعالى واوحينا

اليه لتنبئنهم بامرهم هذا وهم لا يشعرون

نزلت في اخوة يوسف على سبيل الاعلام وهو فيهم منزلة

التعزير على تكرير الجنايات صدرت منهم كالقصد لقتل وبيع الحر والكذب بان قالوا فاكله الذيب والعقوق الوالد وعلى ذلك لم يزد الله فيهم الا الاجنب رفعلم ان تعزيرهم هذا الاغير وشرف النسب لا يزول وقال ابو عبد الله الجرجاني رحمة الله عليه ان العلوي اذا اعتاد الفسق فللامام ان يجعل منهم قاضيا وللقاضي العلوي ان يامر العلوي بجيره فيحبسه ثم لضربه لانهم قبيلة واحدة ولا يجوز ذلك لقاضي آخر بغيره اي بغير الاعلام وهو ان يقول القاضي سمعت انك فعلت كذا وكذا واختلفوا في الفقيه قال بعضهم يزول شرفه بالاصرار والتكرار لان العلم من التبع وقال بعضهم لا يزول لان شرفه ثبت بالعلة والعلة اذا ارتفعت لا يرفع الحكم

الثاني في الاشرف والشريف ويقال طرف في التعزير

والاخطر والعنف وذو شرف وذو خطر وظرف ومروة وسيرة وفتوة واعتبار ونحو ذلك وهو الزاهد والزاهق فتعزيره الاعلام

والجر الى باب القاضي الثالث اوسط الناس وهو الرجل الذي
اكثر كلامه حسنا وفعله حسنا وقوله صدقا ولم يكن معلنا الفسق سواء
كان سوقيا او لا فتعزيره الاعلام والجر الى باب القاضي والحبس وقيل
الضرب الرابع الخسيس ويقال الاخس والرذيل والارذل وهو الرجل
الذي يكون اكثر كلامه شتيمة وفحشا وفعله فسقا وقوله كذبا فتعزيره
الاعلام والجر والحبس والضرب ونحو ذلك ويجتهد القاضي
فيه قوله عند الفقهاء لئلا يتدرج اهل اللغة والعرف لان الترتيب
ليس عندهم وهم يقولون للعلوي الشريف وللفقيه مولانا وللائمة
شيخ ونحو ذلك قوله وهو الفقيه والعلوي انما اخر العلوي لان هذا
الموضع التعزير وهو الاهانة كقولك وكل اهاب دبغ فقد
طهر الا جلد الخنزير والآدمي وقوله لهدمت صوامع الاية آخر
المساجد لانه موضع التهديم قوله الفقيه هو الذي يوخذ منه الفقه
ويعتمد على فتوه في البلد ولا يعتبر بغيره هكذا روي الحسن عن

ابي حنيفة وبشر بن وليد عن ابي يوسف وابن رستم عن محمد
كذا في شروح الهداية والفقيه في اللغة فهو المتكلم من كلامه وفي
الشرع العلم بالشئ بصفة الاتقان مع اتصال العمل والفقيه
ثمة اجزاء الاول العلم بالمشروعات الثاني
اتقان المعرفة على النصوص بمعانيها الثالث ضبط الاصول
والعمل بذلك فاذا تمت هذا الوجه كان فقيها فمن جمع الكلام
والروايات دون درايتها لم يكن فقيها عند الكل لفوات
الاتقان ومن جمعهما دون العمل لم يكن فقيها وعليه النصوص
والاخبار عدد الرمل والحصى كقوله تعالى كمثل الحمار يحمل
اسفارا او كمثل الكلب كذا في شروح البزدوي قوله
العلوي وهو الذي نسب الى الحسن والحسين عند الفقهاء قوله
كذا وكذا وهو عبارة تكرار الجنابات كقولك على كذا وكذا
ومن قتل وزعته فله كذا وكذا قوله وقيل واعلم ان لفظ قيل ذكر

فی قول البعض قوله شرف العلم فی التشریة لیس العالم بکثیر الروایات وانما العالم من اتبع العلم واستن بالسنن قوله الزاهد وهو المتارک والمنزوی الفساید وهو من روسا العسکر والزاهق وهو من وساد کفار العجم کذا فی المغرب وانما قال الکافر شریف بتصورهم

قوله تعالی واغرقنا آل فرعون والاول لا یطلق الا علی الاشراف وکان فرعون من الاشراف بتصورهم قوله وقیل الضرب فبعض العلما ینسبون هذا الی ابی حنیفة وفی الناطفی بهذه العبارة الزاهد والقاید من اوسط الناس اذا فسق اول مرة یوعظ ثم الاعلام ثم الجر ثم الحبس ثم الضرب وفی الولوالجیة رجل شتم الناس اذا کان ذلک اول مرة یوعظ وقیل البشر من اجتنب عن المحارم سوا کان سوقیا او لا قوله الخسیس ای السوقی لکثرة فحشه وخلقه قیل عوام الناس بقباحة افعالهم وفی التاتارخانیة فی الکفر قال القاضی علی النسفی رحمة الله علیه الخسیس الذی یخدم

الظلمة وان كان صاحب مروة لانه یاکل دماء المسلمین حاصل آنکه
در تفسیر امام ضیاء الدین سناحی رحمة الله علیه و جز آن میگوید
علوی را تعزیر بحبس و ضرب جائز نیست زیرا که شرف او
اصلی است و ذاتی است بشرف مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه
و سلم و اما بالذات لایزول هر چند که جفا یا کنند چون قطع
نسب وی نشود شرف شان زایل نگردد و علیه ائمة تعزیر
شریف علی است که چون مهتر آدم صلوات الله و سلامه علیه
را در وجود ذلت آمد و نیز هر چند که فرزندان کفر کردند فی الحال
معذب نشدند و موجب رحم رحیم بخشند از آنکه شرف اصلی
از آدم داشتند بلکه رسل و کتب برای وی اخبار و اعلام منزل
شدند و چون شیطان در اصل از جنیان بود بعلم تعلیم و کثرة
عبادات و طاعات و صفا از ملک گشته و بر شرف علی
شده لقوله تعالی وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر

ربّه تفسیر چون فرمان شد که آدم را سجده کنید شیطان ذات

خود را پیدا کرد و بحجت سقیم استکبار پیش پس هم باول جنابت

موجب رحم رحیم شد از آنکه شرف اصلی نداشت قوله

الا ابلیس استثناء متصل است و ابلیس جنس ملک باشد با عقاب

ملک باشد کقولک للزاهد ملک و لهذا گفته اند که درمیان اصلی و عملی

بسیار فرق است و هم ازین گویند بر عمل اعتماد و تکیه نشاید

کرد از آنکه بسیار را از تحریر علم کثیر رانده شده اند این

کسی داناداند که شرف نسب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

چگونه شرف است و در حکایت می آرند که در مجلس سلطان

عمر بن اللیث پادشاه بلخ بود در میمنه علویان نشستند و در میسره

فقها می نشستند روزی دانشمند غریب با دعوی عجیب درآمد

دران سلطان مصافحه کرد و بصدر علوی نشست سلطان گفت

درین زمانه شرف لمن بان کیانیست کفت علویه و فقها سلطان

کفت پسری دارم و آرزومندم که فقیه شود کفت توانیم

که فقیه کنیم باز سلطان کفت منت دارم که پسر دوم را

علوی کنی تا هر دو شرف در خانه من باشد آن

دانشمند کفت شاه این شرف اصلی و نسبی است

بعمل کسبی دست نیاید تا ارحام امّهات و اصلاب آبا

جمع نشوند و ایشان درحیات و ممات و در حشر

و قبر افضل الفضل محمّد رسول الله صلّی الله علیه و آله

و صحبه و سلّم و شرف علم و زهد کسبی و عملی است هر کس

هر وقت که خواهد بدست آرد چون ترک دهد

صار یکجا کان چنانچه لشکری از کار ترکش

بندی کزارد از قومی که بود باز هم در آن داخل

شود پس سلطان بن اللیث فرمود تا آن

دانشمند را در هیچ مجلس در آمدن هند ازانکه مرتبه خود
نشناخت والله تعالی اعلم بالصواب باب چهارم
در فضیلت اولاد رسول صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و ترتیب
فضل مقبول علمای اهل سنت و جماعت قال الله تعالی
والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق الایة حاصل
کتب العقاید الکلامیة والتمهید و عبارت دستور الحقایق
الامام فخر الدین هانسوی رحمة الله تعالی علیه قالت المعتزلة
وبعض الشیعة والمتقشفة لیس الفضل بالترتیب انما الفضل
بالعلم لقوله تعالی هل یستوی الذین یعلمون والذین
لا یعلمون الایة والعالم افضل العالم کیف کان واین کان
وعلی هذا الفضل لا بلیس لتعلیمه الملک و خضر علیه السلام و تعلیم
افضل من موسی لکثرة العلم وتعلیمه منه وجبریل من محمد
صلی الله علیه وآله وسلم لقوله تعالی وعلمه شدید القوی

واهل الکتاب افضل منها قبل الوحی وبعده من الخلفاء

والصحابة والناس اجمعین واجمع اهل الحق رحمهم الله

علی ان الفضل بالترتیب افضل العالم حضرت محمد رسول

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم ثم آدم علیه السلام ثم سائر الانبیاء

ثم الخلفاء وترتیب الخلافة ثم الاولاد فاطمة بنت رسول الثقلین

صلی الله علیه وآله وسلم لقربهم من رسول الله صلی الله علیه وآله

وصحبه وسلم ثم ستة الباقیة من العشرة المبشرة ثم اهل بدر

ثم اهل حدیبیة ثم الصحابة بصحبته ثم التابعون لاتباعهم واویس

خیر التابعین بالحدیث ثم ابوحنیفه ثم العلماء العاملون

ثم ینفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء السبیل خلاصه

عالم مصطفی است صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بعد وی آدم

علیه السلام بعد ایشان دیگر پیغمبران علیهم السلام بعد ایشان

خلفاء اربعه بترتیب خلافت بعد ایشان اولاد رسول

نقربهم من رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بعد از ایشان
شش نفر دیگر از عشره مبشره بعد ایشان صحابه دیگر
زیرا انچه اگر کسی علم اولین وآخرین خواند وبقدر کوه احد زر و
نقره صدقه دهد بمنزله یک صحابه نرسد اگرچه آن صحابی فاسق
یا باغی و خاطی چون معاویه وامثالش باشد اگرچه خواجه
اویس و امام اعظم بود همچنین کتابی و عالم بی ایمان از مومن
امی فاضل تر اگرچه ابلیس و بلعم و همچنین اهل رفض واعتزال وسایر
بد مذهب اگر عالم اند از یک مومن سنی فاضل نه اند چگونه
اگر چگونه باشند در تشریح میگویند که نزد فقهاء عالم صحابی
کسی است که تاویلات وتحمیلات قول وفعل رسول الله
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم را دریابد و به عمل مقرون کرده
وناسخ ومنسوخ و مابقی من الشرایع بداند و عالم تابعین آنست
که اجماع واتفاق و تاویلات وتحمیلات وصواب وخطا

اقوال صحابه و افعال ایشان را دریابد و بر آن کار کند و عالم

تبع تابعین آنست که اقوال و افعال علما مذهب را دریابد

و مذهب خود را بدلایل ترجیح و به توجیه و ترجیح ثابت و برصواب

کرده اند و مذهب شافعی و جز آن بر خطا کند و مذهب اهل بدعت

باطل کرده اند او عالم باشد و الا مبتدی متعلم بود حکی شیرین

ولید عن یوسف القاضی رحمة الله علیه ان متقشفه و

جلسوا الی یوسف رحمة الله علیه و قالوا العلم افضل العالم

کان و این کان یعنی کان کافرا او فاسقا فقال ابو یوسف

من العالم فی زعمکم قالوا العلم و ابلیس فقال ما احد العالم و ما

مقدار العالم فبهتوا و سکتوا یعنی مردم چه مقدار علم خوانند

که عالم گویند و اشرفا اشراف خوانند پس مذهب

اهل بدع درین سوال حیران ماندند ای عزیز من مقدار

علم کسی نه السنة است اگر قدر علم معلوم بودی سید رسل

فرمان شدی لقوله تعالی وما اوتیتم من العلم الا قلیلا

موسی صلواة الله وسلامه معاتب شد در دعوی علم وجاء

فی الاخبار سئل موسی الاشعری من اعلم الناس فقال انا فعاتبه

وقیل لابی حنیفة یا صالح فقال الامام هذا احب الصالحین ولست منهم

لعل الله یرزقنی صلاحا ولهذا الفیض لا ینقطع ونیز در خبر

آمده است که امام اعظم رحمة الله علیه در مبادی اجتهاد

بهیچ تمام میشد در حضرت استدلال نظر مودی روزی

کودکی در کرانه چاه بنشست گفت ای کودک نمی ترسی که بلغزی

ودر چاه بیفتی کودک گفت اگر من بلغزم تنها بچاه افتم وتو نترسی که

عالمی را بخود معتقد ساخته واگر بلغزی عالمی را غرق کنی

امام بیهوش شد چون بهوش آمد در حضرت اجتهاد فرمود

ودر بعضی مسایل رجوع کرد از قول خود از انکه علم وعمل نه چنان است

که بوی تکیه توان کرد وخودرا عند الله فاضل توان دانست عجب

اعجب ازان نادان است که هنوز صرف و نحو نخوانده و تعلیم اصول

و فروع نکرده بهر صدر نشینی و حلوای شیرینی دراع بزرگ و ابای

بر کرده خود را ورثة الانبیاء و علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل تصور

کرده و آیه اوتوا العلم درجات در حق خود دانسته و از اسراف

خود را فایق شمرده و خود را مجتهد عصر و مفتی دهر دانسته هر آینه

این آن زمان است که مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

بنور معجزه دریافته و نشان داده حاصل در مشارق آورده است

که در آخر الزمان مردمانی باشند که بسر ایشان جاهلان

شوند پس فتوی بغیر علم دهند فضلوا و اضلوا خطایی گویند که زمانه

آید مردمان خود را عالم و زاهد گویا نهند در بانی و شتربانی ملوک

کنند و بهر فضل و صدر نشینی خود را کانبیاء بنی اسرائیل تصور کنند

و هر آینه مثل شان بهر آنست که همه انبیا بهر حق جان داده اند و از

خوف و جور ظلم از حق گوئی باز نمانده اند تا ایشان چنین کنند

ونه از بهر آنست که زر انعام و اجرت از ملوک خود در آورند الا انبیا

گویانند و از جهت حق گویی معذرت پیش آیند که ملوک در گفته

زاند اگر حقیقت چنین است قریب بسان خیال و وبال است ای عزیز

من چون ایشان بر ملوک زمانه امر معروف کردن نتوانستند نمود اتفقت

مزاج ایشان سخن گویند چون دجال لعین با قهر و غلبه شدید و استوار

بیرون آید و یک سوی بهشت و حوران سوی دیگر و دوزخ نماید

با وی چگونه مخالفت توانستند شد چون از ادرار و انعام می ترسیدند

آن حوران و غلمان را چگونه توانستند که نشست هر آینه منقاد و فرمانش

خواهند بود و در فرمانش خواهند شد ای عزیز بمجرد بحث و اراد

و نماز و عبادت معتقد نشوی تا ما حق را است و درست نه مبنی در

آخر ظهیری آورده است که اگر عالمان از بهر حق باشند مردمان را

از ایشان خوف بود و چون حق گذارند خوار شوند و مردمان ایشان را

بد گویند الغرض اولاد فاطمه بعد خلفاء اربعه از همه صحابه و تابعین فاضلتر اند

کذا فی شرف النبوة الحدیث الاوّل الحسن والحسین فاضلان

فی الدنیا والآخرة و ابوهما خیر منهما ترجمہ پیغمبر فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ

وصحبہ وسلم کہ حسن وحسین فاضل اند در دنیا و در آخرت بعد علی کرم اللہ

تعالی وجہہ و این دلیل است کہ اولاد رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم

از خلفاء اربعہ فاضل ہستند و قال عزّ وجلّ انّ اللّٰہ اصطفٰی اٰدم

ونوحًا واٰل ابراھیم واٰل عمران علی العالمین فی الکشاف وان نبیًا

کان من آل ابراھیم فی التشریح ان نبینا فالکل آل ابراھیم الحدیث

الثانی فی المشارق ان اللہ اصطفی بنی ہاشم من قریش واصطفانی من بنی ہاشم

ترجمہ مصطفی فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم خداوند عزّ وجلّ برگ

گزیدہ کنانہ پسر مہتر اسمٰعیل از دیگر پسران قریش را از کنانہ

و اولاد ہاشم را از قریش و مصطفی از بنی ہاشم پس اولاد فاطمہ از بنی ہاشم

فاضل اند بفضل رسولنا صلی اللہ علیہ وسلم لقولہ تعالی قل ان کان

للرحمٰن ولد فانا اوّل العابدین فی المدارک والکشاف وصح برہان

فانا اعظم ذلك الولد واستحكم الى طاعته كما يعظم الرجل ولد الملك لتعظيم ابيه

وفي الزاهدية والعتابية عظمو الولد مستلزم تعظيم الوالد فتعظيم احدهما تعظيم الآخر

يعني بدرجه كسي معظم باشند فرزندان او نيز معظم باشند چنانچه فرزند بادشاه

زر بهر شرف بادشاه شرف باشد واين معني در مسئله را در كفو دانسته

بهشتي وقوله تعالى لقد كرمنا بني آدم اي فرزندان آدم تفضيل

از فرزندان ديگر خلايق فضل اند يعني فرزندان جنيه وغير آن قوله تعالى

يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم

واني فضلتكم على العالمين وفي معالم التنزيل فضيلة

الآباء منه خيرة الانبياء ادى ستوار حقائق وحاصل شروح العقيدة

والبداية واما فضل الخلفاء الاربع على ترتيب الخلافة فبعدهم اولاد

رسولنا على كافة الامم باتفاق الروايات لقربهم من رسول الله

صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم وشرفه واما اولاد الخلفاء الاربع قول اختلفوا فيه

قال بعضهم يفضلون بتفضيل آبائهم فاولاد الصديق افضل من اولاد عمر

واولاده من اولاد عثمان واولاده من اولاد علي بن ابي طالب من غير

فاطمه رضي الله تعالى عنهم وهو الاصح وقال بعضهم لا يفضل اولادهم

الا بالعلم والتقوي والاول اوجه ازانکه مصطفی وخلف از مردمان دیگر فاضلند

اولاد ایشان نیز فاضل باشند ازانکه بمنزله زر عملی است واولاد رسول بمنزله

زر اصلی است و در زر عملی احتمال عود است وچون عود کند صاف کنکان

وزر را زرشناس داند وسادات ادمی شناس داند دیگر چون شرف

علم بعد ایمان است واگر الملبین از همه افضل شدی و دوستی اولاد رسول

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم شرط ایمان است کسی که بسبب جبر زرکر

شود از ان جبر فاضل نبود چنانچه مرید از پیر وشاگرد از استاد و ولی

از نبي و وزیر از بادشاه در شروط علمی میکوید که از اولاد رسول صلی الله

علیه وآله وصحبه وسلم غیر از خلفای اربعه هیچکس فاضل نیست واکر

از روی علم برسي از جانب والدین استاد زادکان باشند واکر

از سوي ارادت برسی پیرزاده اند واکر از جهة بادشاه جوئی

سلطان زاده کان اند همه باب ایشان که این هست حقی و حرمتی دارند

و در تشریح میگوید هر که پیش شاکر و پدر خود بخواند شاکر و ناشاد او را نشاید

که بنظر استاکری نگرد زیرا که نعمتی که از پدر روی رسیده بود او همان نعمت

بپدرش رسانید آیین و مبلغ باشند و لی فهم من فهم و جهل من جهل

فصل دیگر فی تفسیر الامام ضیاء الدین سنائی رحمة الله تعالی

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا ای روا نیست هر کسی را

که مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را بنام خوانند یعنی محمد

و احمد گویند چنانچه دیگر ازا میخواهند و اولاد رسول را جایز نیست

که مصطفی را بابا جد گویند چنانچه مردمان پدر خود را خواهند و این

دلیل متین است که اولاد رسول از مردمان دیگر فاضل می آرند که

چون لاتجعلوا نازل شد که با نون جنت یعنی فاطمه رضی الله عنها

پیش حضرت رسالت آمده گفت یا رسول الله من ترا چون بخوانم

مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند تو همان یا ابت یا ابتی

میگوکه این غایت مهر افزا و جگر دوز است الآیه لاتجعلوا درحق

یکسانست و در سنن میگوید که کدبانوان قیامت و امیر المؤمنین

حسن وحسین رضی الله عنهم همیشه مصطفی را صلی الله علیه وآله وسلم

یا ابی یا ابت گفتندی وصحابه ایشانرا ابن الرسول میخواندندی فضل

دیگر اگر کسی عالم تر شود و اگر ملوک باشد او را فرزند از کنیزک غیر

باشد حر نگردد و آزاد نشود ولیکن اگر چه امی باشد فرزندی اگر از کنیزک شد

حر است بلی باشد زیرا که از طبع مادر نباشد شرف رسولنا صلی الله

علیه وآله وسلم کذا فی خزانة الجلالیة و فی جامع الفتاوی ولد الامة من مولاه

حر لانه مخلوق من مائه وکذا العلویة من جاریة الغیر برضا او بنکاح

لانه جل فی ملک مولاها ولا یجوز بیعه کاتبه و شرفا لجدهم محمد مصطفی

صلی الله علیه وآله وسلم ولا اشترک فی هذه الحکم احد من امته

وفی الفتاوی الغیاثیه ولد العلویة من جاریة الغیر محرر خاص لانه جل

فی ملک مولاها ویجوز بیعه فرجح جانب الاب باعتبار جده محمد رسول الله

صلّی الله علیه و سلّم حاصله فرزند علوی که از کنیزک غیر نکاح

یا برضا باشد آنفرزند در طبع مدبر بود و از بهر شرف نسبا صلّی الله علیه و آله

و سلّم سؤال چون ثبوت نسب فرزند برضا نیست فرزند چگونه

حرا شد جواب بحث ما در حرامست نه در ثبوت نسب زیرا نچه

اگرچه فرزند منسوب ما درست از فرزندی خارج نباشد جواب

دیگر چون نهایت مقلد بروایتست دلیل صاحب منیت

لان الروایات للمقلد کالنص للمجتهد ولکن التقلید لایجوز للمقلد

فصل دیگر فرزند عالم و قاضی و سلطان را عالم و قاضی و سلطان

نتوان گفت فرزند سید سید فضل دیگر مردم هرچند که عالم

و زاهد شوند اتباع سنت نشوز نتوانند و علوی هرچند که امی باشد

کسی او را از نشوز باز ندارد فضل دیگر مردم هرچند که عالم و زاهد شنند

شوند اگر عجمی بود دختر شان با عجمی کفو بود و علوی اگر امی باشد با عربی

کفو نبود فضل دیگر عالم نزدیک بعضی در قبیله خود فاضلست

یعنی در انس و جن در جن حایک در حایک حجام در حجام و علوی

بر جمیع قبایل فاضل است بشرف رسولنا صلی الله علیه و آله و سلم

فصل دیگر در باب علما و فضلا چنانچه آیات و احادیث

فضایل نازل است نصوص ذمایم نیز در باب ایشان نازل است

اما در فضل سادات نصوص بسیار است ولیکن ذمایم و توبیخات شان

هیچ نص صریح و حدیث مذکور نیست بلکه محل طلاح شان رعایت

نمود فصل دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

وسلم سادات را برابر قرآن ذکر کرد تا دانسته شود چنانچه آیات

قرآن بر سایر کتب فاضل اند اگرچه محکما از حکایات فرعون و یا مروی

از تمثالات غیره باشد که کل علوی بفضل رسولنا صلی الله علیه وسلم

بعد خلفای اربعه بر سایر مردمان فاضل اند کیف کانوا واین کانوا چنانچه

کتب را بر قرآن تقدیم نشاید همچنان بر علوی دیگر را تقدیم نشاید

الحدیث الثالث فی المشارق المصابیح و شرف النبوة

والدرر وتاج الاسامي وغير ذلك اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتي ومكتهم بها لن تضلوا من بعدي تن مصطفى فرمود صلى الله عليه وآله

وصحبه وسلم بدرستی درستی که میگذارم در شما دو چیز غریب ونفیس

ومحفوظ از انکه مصطفى پدر ایشان است کقوله انتی ابنائي وشرط پدران

آنست که وقت رحلت بفرزندان نصیحت ووصیت کنند وانچه

غریب ونفیس باشد بفرزندان سپارند مصطفى را صلى الله عليه وآله

وصحبه وسلم قران وفرزندان غریب ونفیس بودند باُمت سپرد وفرمود

اگر چنگ زنید در ایشان بعد من هرگز گمراه نگردید ودر شرح سنن

میگوید در صحت این حدیث محدثان سلف وخلف متفق اند

فضل دیگر در حق ایشان وعلامان ایشان صدقه حرامست

الحدیث الرابع فی المشارق البداية والنافع الهادي لها

رافع ان الله حرم الصدقة لمحمد وال محمد فانما هي اوساخ الناس

وعوضهم منها خمسة من الغنيمة وفي محيط وشروح الهداية هذا الحديث مشهور

ومتواتر والمعنی لا یوازیهم فی استحقاق الکرامة خاصه که بر مصطفی صلی الله
علیه و آله وسلم و آل او حرام است یعنی بر اولاد محمد صلی الله علیه وسلم و اگر از لفظ آل
خاصه اهل ملت مراد باشد صدقه بر جمله امت حرام کرد و صدقه مال زکوه را
گویند و مال زکوه بمنزله آب مستعمله است از آنکه صدقه دهنده پاک میشود
پس او ریم باشد و در حق پاک زاده کان ریم مردمان کی روا باشد
و در کنز میگوید که صدقه در حق بنی هاشم و هندکان ایشان
حرام است و بعوض پنجم حصه از غنایم عطا شد و در ذخیره میگوید که
اقطاع کافران که بقهر غلبه فتح کنند جمله اراضی و خانهها و بتخانهها
ملک مسلمانان باشد و در تشریح میگوید که مومنان را نشاید که علامت
کنایس را چون مناره و جز آن بشکنند و صور محو کنند و دستهای
چوب و درختان پرستش قلع کرده باشند و در کنایس مذکوره ایشان
از بت پرستی در ملک مسلمانان حرام است و بعضی گویند بنا کنایس
مذکور جدید و قدیم هدم کنند از بهر زعم شان و فی فتاوی الجرجانی القدیمة

قید کرده است قبل بعث نبینا صلی الله علیه وسلم و فی الذخیرة فی
باب العشرون فی الصغری وتهدم القدیمه و در ذخیره میگوید اگر
امام شهری را از کافران بقهر و غلبه فتح کرد و ذمه کرده کنداست
و چون شهر از امصار مسلمانان شود و در بتخانها بت پرستی
و اجماع کردن منع کنیم بحکم سابقه و اگر پیش از قهر و غلبه با امام
صلح کنند و ذمه قبول کنند بتخانهای ایشان نشکنند
ولیکن از شعار منع کنیم تا اجماع شعار دین نباشد و در تشریح
میگوید اگر شهری از کافران قبل از غلبه از امصار مسلمانان
شده بتخانها دخانها را ایشان ملک ایشان باشد ولیکن
چون کسی از صاحب ملک نمانده بیت المال شود لان الیابنه
فی حرام بعده و در بتخانهای مذکور بت پرستی کردن نه دهند و
صورها محو کنند و در ناصری میگوید که کدام دل اهل ایمان باشد
که شعار کفر روا دارد کافر آنرا نمی بیند که آذان گفتن را و بنای مسجد

ذبح گاو و سایر چیزها که از شعار اسلام است روا ندارند بلکه در اسلام

در محلّی که دست یابند در منع آن میکوشند سوال درختی که او را

کافران می پرستند جدید و قدیم قلع کنند یا نی جواب

قلع کنند و فی شروح المشارق الغربی شجره کانت

لغطفان کانوا یعبدونها فبعث النبی صلی الله علیه وسلم خالد

بن ولید فقطعها و هذا فی حدیث لا تقوم الساعة حتی تعبد اللات

والعزی و در فتاوی جرجانی هست و نیز چون بتخانه قدیم منهدم شود

و ذمیه تواند اعادت آن هم باسباب قدیم و اگر خشت

و چوب و صور و سنگ قدیم تلف شده باشد و خواهند که باسباب

جدید برآورند منع کنیم و بازداریم و نیز اگر خواهند هم بدان اسباب

در محل دیگر برآرند منع کنیم لانه احداث و به یفتی و بمنع احداث الکنائس

فی الامصار المذهب فیه ولهم حمیها درین باب اهتمام علمای ربانی

باید چنانچه حضرت مولانا علم الحق والدین چون ازینجا راهب نهد در

و در وهلی بسبق مشغول شدند و در باب السیر والزکوة سبق نمیگفتند

بجدی که کیفیت این بسلطان رسید، وزیر سلطان از ایشان پرسید

که شما باب السیر والزکوة را چرا درس نمیگویند مولانا فرمودند سبب

آنکه چون درین بلاد قسمت غنایم و زکوة و عشر و خراج و صرف

بیت المال فی محله نا نداخته شد پس مبتدی طالب را اطاعت

واضاعت وقت باشد بنابران بیت فرمان عام شده تا اخراجات

بربیح اشرعی ستانند و صرف کنند و نصاب دهند و سید اجل

و شیخ الاسلام و خیران تعین فرمودند تا محل و منزلت هر کس بمقدار

او باشد و هیچکس از غیر علوی خود را اشراف نگویانند زیرا که

ایشان اشرف ترین انسانند کما قال الشاعر نظم

ز فرزندان فرزندان زهرا درین ایام دیگر هست والا

شرف ذات شان همین بسند ده رسول خدا را نسب اند

در معنی فضیلت اولاد مصطفی پیران هفت راه و نه محضر بسنته

اند منقوش هست محبت حیدر و آل او بر خاطر کواکب اطهر نقش بسته
اند رمزی که بر صفاوی طومار کبریاست بر نام اهل بیت پیغمبر
نوشته اند کسی زهد قیامت که اندرون دلش پیچیده و
پوشیده همه محبت اولاد مصطفی باشد پس هر که تمسک
بمحبت ایشان کند از ضلالت بهدایت یابد حکایت می آرند
که در بغداد مردی مست طهور ورود در دست گرفته ایشان
و خیزان در راه میرفت لعبتی با دو گیسو در راه افتاده دید
خود را بروی زد و بوسید و بر مردمک دیده نهاد و در
خانه خود آورد و با زن خود گفت ای فلانه طعام با الوان تمام
فرمای که امروز پسری زاده با لقدوم سعادت منزل ما را منور
کرده است آن زن پنداشت که حقیقت است آن مرد لعبت
را بر چهار پایه مخروط نشانید و خود دو دست بسته پیش وی استاده
ناگاه باد هدایت بجنبانید و سکر محبت بغلطانید و دید جمال جهان آرای

حضرت سیده هر دو سرای متبسم کنان بیامد و سرش کنار مبارک
خود نگرفت فرمود ترا در میان خاصان خود قبول فرمودیم چون بیدار شد
نعره شادی بزد و قصه حال خود بخاتون خود باز گفت خاتونش گفت
شاید بهر برکت قدم آن شاهزاده حسینی باشد که مهمانم آورده بودی
چون تفحص کردند آن لعبت است تا روشن باد که عمل موقوف است
بر نیت باب پنجم در ثبوت نسب علوی بسوی خاتون
قیامت رضی الله تعالی عنها قال الله تعالی الی ابن مریم
وقال الله تعالی وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا
تفضیلا در معنی آورده است که فضل با جهاتهم لموافقه الحسن
والحسین بابی فاطمه رضی الله عنهم و فی المدارک عند قوله تعالی ومن
ذریته داود وسلیمان وایوب ویوسف
وهارون وکذلک نجزی المحسنین وزکریا
ویحیی وعیسی والیاس الآیه ذکر عیسی معهم دلیل علی ان البنت

ثبت من قبل الام ایضاً لانه جعله من ذریته نوح وهو لا یتصل الا

بالام بهذا اجیب الحجاج حین انکران یکون اولاد فاطمه اولاد

رسول الله صلی الله علیه وسلم قوله دلیل والدلیل عام کما عرف وفی

الفتاوی الظهیریه فی باب الامام ولوان جماعة من الکفار قالوا

آمنوا علی ذرارینا فاولاد البنات یدخلون فی ذلک لان

الذریة اسم للفرع المتولد من الاب والام ودلیله لان ما

النخایج یصیر مستکنا بالکانه فی ارحام الامهات وفی المسئله

حکایت یحیی بن یعمر بفتح المیم لان الحجاج امر ذات یوم قتل العلویه

فدخل علیه یحیی بن یعمر وزجره فقال اقرا علی آیة ان العلویة من

ذریة رسول الله صلی الله علیه وسلم فقرا یحیی بن یعمر قال الله تعالی

قل تعالوا ندع ابنائنا وابناءکم فقرا یحیی بن یعمر

قوله تعالی ومن ذریته نوح فقال من قبل الاب او

من قبل الام فبت الحجاج ورده بجمیل فنقول ثم بید

احد بخلافه فحل محل الاجماع وفی اعلام الکید عقیدة الشیخ الشیوخ رحمة الله

علیه الحسن والحسین واولاد فاطمه واولادهما واولادها کلکل اولاد رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم وفی عقله صاحب مشارق الانوار ابن سلمة

بن الخزاعة وبلال ابن حمله وهو بلال بن رباح وغیرهم فاذکر دفیه

ای ولهذا اولاد دختران سادات را شریف خوانند وفی

التاتارخانیة تسئل ابوجعفر رحمه الله علیه اوصی لاولاد رسول الله صلی الله

علیه وآله وسلم فذکر ابونصر بن یحیی رحمة الله علیه کان الوصیة لاولاد

الحسن والحسین رضی الله تعالی عنهما فاما العمرة تسئل مرخیلون فی هذا الوصیة

قال ینظر کل من نسب الی الحسن والحسین ویتصل لهما یدخلون فی

هذه الوصیة لانه کانت للحسن بن علی رضی الله تعالی عنه حاصله نسب

اولاد فاطمه رضی الله عنها مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم

بنص واحادیث واجماع سلف واتفاق خلف ثابت فالحاصل من

فتوی قاضیخان وتجنیس والمحیط والخلاصة والذخیرة والسیر الکبیر

ومسایل علی الرازي في الخصاف الظهيرية وغيرهم قال السرخسي و

هلال المنسوب الى الصدر الشهيد ذكر الولد والاولاد سواء يدخل فيه

ولد البنت اذا وقف على ولده لان ولد البنت ولده الا ترى

على ان اولاد فاطمه اولاد رسول الله صلى الله عليه وسلم فصار

الجواب الصحيح ما ذكر في شروح الخصاف و. قال هلال رحمه الله

تعالى في الاتي الصحيح من العبادات والمعاملات ما استجمع اركانه

وشرايطه بحيث يكون معتبرا في حق الحكم وفي الذخيرة والمضمرات

واما العلامات المعلمة للافتاء فقوله وعليه الفتوى وبه يفتي الى قوله هو

الصحيح والاصح وفي كشف الامام محمد بن علي رحمة عليه الصحيح ما هو الفتوى

عليه بين الفقهاء وفي مفاتيح المسايل ان لفظ الصحيح يقتضي ان يكون

غيرها غير الصحيح وامام احمد رحمه الله گوید روایتی که مجهور ویا مردود باشد

مصلحة الزمان علیه فتوی شود واما روایت غیر صحیح در هیچ زمانی

صحیح نگردد وبصیغه در ثبوت نسب مصطفی صلی الله علیه وسلم

احادیث وارد است الحدیث الاول فی الصحاح الحدیث

لما نزلت ندع ابناءنا وابناءکم دعی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

حسنا حسینا فقال هو الابناءنا وانفسنا ترجمه چون کافران بمباحثه

پیش تخت آنحضرت آمدند گفتند یا محمد بیا فرزندان خود سوگند بخور

که تو پیغمبر حقی واین عادت جهال است که سوگند بفرزندان

دهند که هرکه دروغی شود لعنت بروی پس مصطفی صلی الله علیه وآله

وصحبه وسلم بیرون آمد با حسن وحسین وفرمود که پسران من حسن وحسین اند

رضی الله عنهما پس ترسیدند واز گذارشند الحدیث الثانی

فی المشکوة رواه الترمذی رحمة الله علیه هذا ابنای وابنا بنتی

ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه وآله وسلم حسن وحسین پسران من اند

وپسران دختر من اند الحدیث الثالث فی المغنی عند قوله تعالی

وان من قریة الا نحن مهلکوها الآیة وفی علامات الزمان

ان الله یفتح علی یدرجل من اهل بیتی فقال له محمد بن عبدالله حتی

يصير الدنيا شرقا وغربا عدلا وسرورا الى نزول عيسى عليه السلام
يعني يكي از علامات آخر الزمان آنست كه سيدي علويه پادشاه شود
و مشرق و مغرب در ضبط او باشد و نام او سيد السادات سيد
محمد بن عبد الله بود آن روز در دنيا عدل و داد و نور و سرور باشد
و در تفسير مدارك ميگويد كه سيد السادات سلطان محمد بن عبد الله
جمله بتخانهاي دنيا را بر اندازد و زير و زبر كند واين دليل است
كه كنا بيس قديم بكتند الحديث النابع في شرف النبوة
النجوم امان لاهل السماء واهل بيتي امان لاهل الارض فاذا اذهب النجوم
اتى لاهل السماء ما توعدون واذا ذهب اهل بيتي اتى لاهل الارض
ما يوعدون ترجمه مصطفى فرمود صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم ستارگان
امانند مر اهل آسمان را واهل بيت من امانند مر اهل زمين را چون ستارگان
بروند بيايد مر اهل آسمان را آنچه وعده كرده شده است و چون
اهل بيت بروند بيايد مر اهل زمين را آنچه وعده كرده شده است

یعنی قیامت قایم شود و در سنن میگوید که حسن و حسین را جمله صحابه رضی الله

تعالی عنهم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم میخواندند و در

مضمرات بین قیاس میگوید الحکایت روزی امام اعظم در راه

میگذشت با امام محمد باقر ملاقات شد پس امام فرمود یا ابا حنیفه

بمن رسیده است که آیات و احادیث جد ما گذاشته عمل بقیاس

و اجتهاد خود میکنی امام اعظم فرمود یا ابن رسول از شما سه سوال

دارم جواب فرمائید اول آنکه بول پلیدتر است یا آب منی شاهزاده

فرمود بول پلیدتر است امام گفت اگر عمل بقیاس بس بهر بول غسل منفرمودم

دوم آنکه مرد ضعیف است یا زن شاهزاده گو زن فرمود زن امام گفت

اگر قول القیاس بودی منفرمودیم تا میراث زن را دو حصه دهند

و مرد را یک حصه سیوم آنکه نماز فاضل است یا روزه شاهزاده

علم فرمود نماز امام گفت اگر قول بالقیاس بودی میفرمودیم تا حایض

نماز قضا کند پس سید السادات امام محمد باقر در بر گرفت و دعا کرد

واین حجتی متین است با اولاد رسول بحث چنان کنند که خاطر این

شکسته نشود و نیز دلیل است که اولاد رسول مصطفی را با ابت و ابی

و عید خوانده زیرا که اکر روا بودی امام محمد باقر را امام اعظم منع کردی

اللهم اهد قوما لایعلمون باب ششم

در بیان وسیله ختن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

از قرابت قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة ای مومنان بپرهیزید

از گناه و بخواهید سوی رسول صلی الله و آله وصحبه وسلم وسیله را

وسیله جز قرابت با فرزندان رسول دست نه دهد هر کرا تمیز باشد

دختر خویش را بعلوی دهد و دختر ش نجات آرد این قرابت را سببی

خوانند الحدیث الاول فی الشرح عن تبع التابعین

والتابعین والصحابة وعن عمر بن الخطاب رضی عنهم کل سبب

ونسب ینقطع بالموت الا سببی ونسبی ترجمه پیغمبر فرمود

صلّی الله علیه و آله وصحبه وسلّم بعد از موت کسی را سلیت
و نسبت کسی زہا نہ مگر من و نسر زندان و قرابتان من
پس ازین معلوم شد که قوله تعالی فلا انساب بینهم یومئذ
ولایت بون در حق غیر ایشانست و نیز چنانچه در مشارق
است الحدیث الثانی من الطاء علیهم سیرع به نسبه
حاصل آن باشد هر که غیر از اولاد رسول الله صلی الله علیه و اله وصحبه
وسلم در یک کند عمل را رها شش او از نسب وی نباشد پس
هر که بقدر امکان این نعمت دست نیارد از بزرگی محروم باشد
و این قصه در شرح خصاف در باب نکاح آورده اند از عمر
بن الخطاب رضي الله تعالی عنه لما خطب ام کلثوم بنت
علي کرم الله تعالی وجهه فقال علي انها صغیرة ان رضیت فهي
امرأتك هکذا ذکر الخصاف رحمة الله علیه هذا الحدیث ولم
یذکر تمامه لان عمر لما خطب ام عتذر علی انها صغیره فقال عمر یا علي

حاجة الى الناس ولكن ابتغي الوسيلة الى محمد صلى الله عليه واله وسلم

وهو يقول كل سبب ونسب ينقطع بالموت الا سببي ونسبي فزوجها

علی رضی عنه بمهر اربعین الف درهم فساق ذلک کله

عمر رضي الله عنه فزفت اليه وهي ابنة اربع سنين او ما بين

الاربع الى خمس فاجلسها الى جنبه فرفع منها سترها ومسح يده

على رأسها فجر دساقيها فرفعت يدها وكادت ان تلطمه فقالت

لولا انك امير المؤمنين لالطمتك على خدك فقال عمر رضي الله عنه

دعوها فانها هاشمية قرشية ... ام کلثوم دختر

کذا بانون جنت فاطمه رضی الله عنها مرا زنی ده ام کلثوم

چهار ساله بود و عمر شصت ساله بود سید نا علی رضی الله عنه بعد

پیش آمد و گفت که خور دست برهم اگر راضی شود بتو تسلیم کنم عمر عذر پیش

در یافت و گفت یا علی مرا از زنان اکنون حاجت نمانده است که من

شنیده ام فانی لم یکن ابتغی الوسیلة الى محمد علیه السلام و این عبارت

مطابق آیهٔ سابقه لقوله تعالی وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ یعنی

میخواهم که مرا وسیلتی باشد بسوی مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

و مراد اما وخواهند ای خنک مر آنکسانی که بدین نعمت رسیده اند

و حق رعایت آن بجا آورده هر آینه هر کرا به دولت ابدی مشرف کرده اند

قدر اینان او داند زیرا که مرتبه شاه و وزیران خواص او دانند و هر کرا

ایشان از دور رانده اند و مشتاق مالی فانی و متاع حقیر ارزانی کردانیده اند قدر را

چه دانند پس امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ام کلثوم را تسلیم بعمر

کرد و مهر ام کلثوم چهل هزار درم بود و فرستاد پس منزلی که بر سر راه

بود عمر از او در کرد و در خانه خود او را برد و برابر خود بنشاند و میزری را

از روی او دور کرد پس ام کلثوم طپانچه بر او زد و گفت تو اگر امیر المؤمنین

نبودی بر روی طپانچه میزدم عمر گفت مرد دیگر را نشاید که

سخن این را کسی در دل گیرد مدرجتی که این از نسب هاشم و آل قریش

است تا مردمان دانند که رعایت ایشان بسبب نسب است

و در خزانه جلالیه مست که گوید که ام کلثوم هم در حالت صغر در خانه عمر رضی الله عنه

برد فای صحبت فردا قیامت کس را بنام پدران نخوانند مگر اولاد

رسول را صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم الحدیث الثالث مستبان

و شرف النبوة اذا کان یوم القیمة نادی مناد غضوا ابصارکم حتی تجوز

فاطمة بنت الرسول ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

چون روز قیامت شود ندا کند منادی که بپوشید چشمهای خود را

تا فاطمه رضی الله عنها بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه

و سلم در گذرد پس معلوم شد که فرزند و نسبی رسول الله

صلی الله علیه و سلم قطع نشود سؤال مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده است ای پسران هاشم رهانید تنها خود را از دوزخ وای

فرزندان عبد المطلب برهانید خود را از دوزخ وای فاطمه برهانید تنهای

خود را از دوزخ یعنی عمل صالح کن پس این حدیث دلیل باشد که

فردا قیامت از نسب رسول الله صلی الله علیه و سلم مخلص نباشد

کذا فی المشارق الحدیث الرابع یا بنی ہاشم انقذوا انفسکم من النار

ویا بنی عبد المطلب انقذوا انفسکم من النار ویا فاطمة انقذی نفسک من النار

فانی لا املک لکم شیئا غیر ان لکم رحما سابلها ببلالها جواب در آثار

علمی میگوید که این حدیث منسوخ است سوال بعضی میگویند که

در حدیث است هر که از حسینی فسق کند فرزند من نباشد

جواب اگر حدیثی صحیح باشد تاویل آنست که قوله فرزند از

من نباشد یعنی خصال من نباشد کقوله علیه السلام النکاح من سنتی

فمن رغب عن سنتی فلیس منی زیرا که نسبت فرزندی باتباع مخصوص نیست

کقوله تعالی یا بنی آدم و یا بنی اسرائیل این حدیث برای

توبیخ باشد ان صح فی الحاصل مردم بزرگوار واصیل نیک تبار را

که قدر این طایفه کریم میدانند و رعایت این گروه عظیم بجا میارند و هم

از بهر این گفته اند که عرب را با قریشی کفو نیست و عجمی را با عرب کفو نیست

از آنکه دختر اشرف و عرب شرفست کسی را نخواهند که گفته الجنس مع الجنس

اصيل وفي الخانية غير القريشي من العرب لا يكون كفوا للقريشي ولا يكون
الموالي كفاء العرب في الكافي الموالي لقبرها الاسلام لا بالنسب والقريشي
من كان ولد النضر والهاشمي من كان من ولد هاشم والعربي
من جمعهم اب فوق النضر والموالي سواهم وفي الذخيرة النوازل ابن المال
في الكفوة لا تعتبره قال ابو القاسم انا افتي به وفي ظاهر الرواية معتبر وفي جامع
الجوامع العالم للسلطان كان كفوا وان لم يملك ما ينفق والعبد لا يكون
كفوا للحرة كيف كان وان كان اي سواء كان فقيها او ذا مال و
كذلك المعتق للحرة الاصلية والاصل لم يكن من اباءه مملوك الغير
ومعتق الاحد وقيل ولم يكن سوقيا وقيل الاصل من يقول له الناس
اصليا وفي الذخيرة معتق اشرف القوم يكون كفوا للوالي ومولى
المواضع اي الاراذل لا يكون كفوا المعتق الاشرف حتى ان معتق
العربي لا يكون كفوا المعتق الهاشمي وكان لموليها حق النقض وفي التيسير
والتاتارخانية الحسب لا نعتبر في الكفاءة والحسب العلم والمال والتقوى

وقيل مكارم الاخلاق يوازي بعض النسب وقيل الحسب
افضل من النسب واتفقوا على ان نسب رسولنا افضل الانسان
اختاروا على ان العلوي او الاصيل اذا توطن في البلاد والمواضع
التي لم يكن فيها احد من جنسه او كان من جنسه ولكن يعرض عنه ويستنكفه
لقوة او بسبب آخر فالاولى ان ينكحها العالم او الزاهد واذا لم يكن
كيف كان وان كان والافلمن شاء للضرورة وتسكينا للفتن ولا
لوليها حق الاعتراض والفسخ لعلة لحوق العار الى الولي في الضرورات
تبيح المحظورات في الجامع الصغير المرادة اذا زوجت بغير كفو
قال ابو بكر رحمة الله تعالى لا ينعقد وبه نأخذ وفي الخانية قبيلة كفو وان كان
لبعض القبايل شرف على البعض كالحنفية والهاشمية وفي
الخانية عن ابي هريرة رضي الله عنه الناس بعضهم اكفاء البعض
الا حائكا او حجاما او دباغا او كناسا والصفا في خامس است
كه او را هيچكس كفو نيست و آن تركش بندي است كه خدمت ظالم

نکنند و در المحیط روی الحسن عن ابی حنیفه رضی الله عنه ان النکاح
لا ینعقد وبه اخذ اکثر مشایخنا رحمهم الله علیه وفی فتاوی وعلیه الفتوی
لقاضی خان ولا یکون التفریق بذلک الا عند القاضی لیفسخ العقد
بینهما اما بدون الفسخ لا ینفسخ النکاح بینهما وقیل فی ظاهر الروایة یصح
النکاح عن ابی حنیفة رحمة الله علیه وهو قول آخر عن ابی یوسف ومحمد
رحمهما الله تعالی علی ان قبل التفریق یثبت فیه حکم الطلاق والظهار
وغیر ذلک ولکن للاولیاء حق الفسخ وفی شرح الطحاوی عن ابی
یوسف رحمه الله علیه روایة اخری اذا زوجت المرأة نفسها من غیر
کفو فان القاضی یفسخ العقد بینهما وجعل اصله غیر جائز وعن محمد رحمه الله تعالی
فی الظاهر الروایة العقد موقوف علی اجازة الولی حاصله عرب را
با قریشی و عجمی را با عربی و عبد را با حر کفو نیست یعنی نکاح نیست
وتقوی در حرفت معتبر نیست زیرا که قبیله را با قبیله کفوات اگر
یکی فاسق و یکی صالح باشد و قبیله فرزندان یک پدر را گویند

و تیر و یک بعضی ~~کثیر بطن~~ من بطن است از انکه مردم از اول قدر
افاضل نه اشند چنانچه گفته اذا ملک لا راذل هلک الافاضل
نه اشند چنانچه گفته اند اذا ملک الاراذل هلک الافاضل و دولته
الاشرار محنت الابرار پس مردم را باید که اصالت چه بینند نه مال
چنانچه قریش را عادت است که بغیر از اشراف نه نهند اگر نان
شبینه بیت نه دارد از انکه مال کدر زنده است و اصالت پاینده
سوال چه حکمت است مصطفی صلّی الله علیه و سلّم خلافت مملکت
و امارت سلطنت بفرزندان مخصوص نفرمود و ملک گفت الهی
ارزق آل محمد قوت کذا فی المشارق جواب اول از انکه کار امارت
جمله جنگ و عداوات است و هیچ دانا بفرزندان نفرماید که
مردمان بوی دشمن باشند دوم چون حب سادات از امانت
و بعض ایشان کفر و طبع انام بر تعانند و بعض بطمع ملک مستعرات
پس فقر اولی است سیوم انکه چون بادشاهی عقبی که

پاینده است و آن مر ایشان را ست بپادشاهی مشغول

نکرده سوال چه حکمت است که بعضی نااهلان اهانت و جفای سادات

میکنند و ناسعید و جاهل و غیر آن چیزها گویند جواب

از آنکه چون ایشان در صلب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بودند

جور و جفا، نااهلان چشیده اند و نیز هم انبیا جور و جفا کشیده اند

بحدی که مصطفی را صلی الله علیه و آله و سلم شاعر و ساحر

و کاهن و کذاب خوانده اند پس سادات نیز بدان موروث اند

مصرع سنگ نااهلان خورد شاخی که باشد میوه دار

دیگر هر چیزی را ضد یست و ضد افاضل ارذل چنانچه ضد دانا

ابله است و ضد سعید شقی است فهم من فهم حکایت

آورده که سلطان بلخ را دختران بسیار بودند و همیشه بسبب کفو

ایشان متفکر و متامل می بودی روزی پیش وزیر خود گفت که

بسبب کفو دختران مرا تامل و تفکر است وزیر پیش علما و فقها

جمع کرد و با ایشان مشورت کرد خاطر هر یکی برین آسوده گشت
که دختران پادشاه را باولاد رسول بدهند که بالاترین هیچ نسبت
نیست اگر ملاحظه رسول الله کنی از روی نبی زاده و قریشی
و هاشمی زاده اند و اگر از روی علی ولی و شیخ و عالم و فقیه و خلیفه
و شاهزاده اند وزیر این کیفیت را پیش پادشاه بلخ گذرانید
سلطان از بغایت پسندیده آمد و خلعت فرمود و همه دختران
بسادات تسلیم نمود و گفت که سعادتی تمام و دولتی عظیم
حاصل کردم که من جد و فرجه فرزندان رسول خدا صلی الله
علیه وسلم شدم و دختر و پسر من خاله و خال ایشان شوند
ملکا پادشاها همه را توفیق سعادت رفیق نمای بمنه وکرمه اللهم
احد قوما لا یعلمون **باب هفتم** در بیان القاب
سادات و فیه مقدمات المقدمه الاولی فی القاب
علی رضی الله عنه سوال امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرتضی

از کجا گویند جواب از آنکه همشیره امیر المؤمنین علی در رضاع

مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بود کذا فی شروح الحافضیه

سوال امیر المؤمنین علی را کرار از کجا گویند جواب از آنکه

کافران حمله بکرار کردی کذا فی شروح الامیه سوال

امیر المؤمنین علی را حیدر از کجا گویند جواب در استفسار

میگوید که فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علی طواف خانه

کعبه میکرد در آنوقت درد زه گرفت در آنوقت حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم حاضر بود گفت که ای فرزند

مادر درد زه سخت گرفته است محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

فرمود ای فاطمه درون کعبه درای چون درآمد علی کرم الله وجهه

تولد شد بی بی فاطمه علی را گرفته در خانه خود آورد و خواست که

پستان در دهنش دهد پستان را نخراشید و چون ابو طالب

خواست که بر رویش بوسه دهد روی ابو طالب را نیز بخراشید

پس مصطفی بیامد صلی الله علیه وسلم وتهنیت کرد وخواست که
تا روی علی را ببوسد فاطمه گفت ای یا فرزندم روی خود درانگرد
روی این فرزند بیار که خواهد خراشیده پستان مرا و روی پدر خود را
خراشیده است این حیدر است یعنی شیر بچه است پس مصطفی
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم زبان مبارک خود را در دهانش نهاد
ولعاب خود بدهانش کرد اول چیزی که حضرت علی بدنیا بگرفته
است زبان مصطفی بود واول چیزی که در شکم وی رفته است لعاب
مصطفی صلی الله علیه وسلم بود و برکت آن دریای شریعت و مخزن
طریقت ومعدن حقیقت گشت سوال امیرالمومنین علی را
اسدالله از کجا گویند جواب از آنکه قوت ونعره امیرالمومنین
چون قوة ونعره شیر داشت سوال هیچ صحابه را کرم الله وجهه
نگویند مگر علی را این کجاست جواب از آنکه امیرالمومنین علی کرم الله
تعالی وجهه چون در شکم مادر در آمد چون مادر خواستی که بت را

سجده کند امیر المومنین علی کرم الله وجهه و از کون شادی

در شکم مادرش نتوانستی سجده کردن کما نقل عنها کانت ارادت

ان تسجد الصنم وعلی فی بطنها لم یمکنها بان یضع رجلیه علی بطنها و یلحق

بظهره ظهرها و یمنع من ذلک و قول دیگر آنست که چون علی در شکم

مادر در آمد هر گاه که مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در خانه

ابوطالب آمدی بی بی فاطمه که مادر امیر المومنین علی کرم الله وجهه

بدیدن مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برخواستی برای تعظیم

روزی ابوطالب گفت ای فاطمه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرزند

من نیست و برادرزاده من است از دیدن وی چه میخیزی فاطمه گفت

فرزندی که در شکم من است چون محمد می آید روی خود در شکم چنان میزند

که مرا برجای ماندن طاقت نمی ماند ضرورت استاده باید شدن المقدمة

الثانیة فی القاب و اسم بی بی فاطمه رضی الله عنها سوال کدبانوی

قیامت فاطمه را از کجا گویند جواب در شرف النبوة مصطفی

صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که فاطمه را ازان فاطمه نام

کردم که دوستداشتگان فاطمه از دوزخ خلاص باشند لان

الفطم الفصل والفاطمة بمعنی المفطومة سوال بی بی فاطمه را زهرا

ازکجا گویند جواب ازانکه هرگز حیض ونفاس ندیده سوال

بی بی فاطمه را بتول ازکجا گویند جواب فی الصحاح البتول المنقطعة

من الدنیا واتصالها الی الله تعالی والی العقبی المقدمة الثالثة

فی القاب الحسن والحسین رضی الله تعالی عنهما سوال

امیر المومنین حسن را شبر ازکجا گویند کما قال شاعر شعر

در گوشش هامدایح شبیر خوانده اند در جان بامناقب شبیر

نوشته اند جواب در شرف النبوة میگوید که چون امیر

المومنین حسن تولد شد بی بی فاطمه مرامیر المومنین علی را گفت

که این فرزند را نام کن شاه گفت که من از مصطفی صلی الله

علیه وآله وسلم سبقت نتوانم کردن حضرت بی بی فاطمه رضی الله عنها ام

فرزند خویش پیش تخت حضرت رسالت پناه آورد و عرضداشت
کرد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من از رب العزت
سبقت نتوانم کرد هم درین بودند که مهتر جبرئیل آمین از نزد رب العلمین
در رسید و گفت یا محمد حضرت عزت جل جلاله سلام میرساند
و تهنیت میفرماید و فرمان میدهد که علی ترا بمنزله هارون
ست مر موسی را و نام پسر هارون شبیر بود تو هم شبیر
نام کن مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا جبرئیل این نام
ترکی ست و من مردی عربی ام جبرئیل گفت شبیر بعربی حسن
باشد پس مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نام حسن کرد و همچنین
برای امیر المومنین حسین را شبیر نام کن که بعربی حسین
نام باشد که پسر دویم مهتر هارون را شبیر نام بود
و ایشانرا نامهای حضرت عزت جل جلاله کرده ست
چنانچه مهتر یحیی را نام نهاد و الله تعالی اعلم المقدمة

الرابعة فی القاب العلویة سوال علویه را اولاد رسول از کجا
گویند جواب زیرا که نسب ایشان راجع است بمصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم بنص و احادیث و باجماع سلف و خلف
کما بینا و فی النسب سوال ایشان را احفاد رسول از کجا گویند
جواب الحافد فرزند فرزند و نبیره را گویند و لولد ولد و بنت
و یندرج فیه ولد الابن و ولد البنت فی بعض التفاسیر
عند قوله تعالی بنین و حفدة بنو البنین لانه محل الامتنان و هو
بعضی معنی الحفدة زیرا که اگر پسر پسر مراد باشد معنی
لغوی که بنت بنت و الابن و ابن البنت و الابن ابن ا
را باشد و اتفق علیه بعض الفقهاء و بعضهم قالوا ولد البنت لا یدخل
فی ولد الولد اما بنت ابن بالاتفاق ولد ولد است و اگر از حافد
ابن مراد باشد مخالف حقیقت و شرع نبود و ما قالوا ابنا لقا
رسیة الحافد نبیره پسر بنیه و هو معنی ابن الابن پسر پسر صفت

نیسه است نسبت کفو لک نرینه و مادینه و دیرینه سوال

است از اهل بیت رسول از کجا گویند جواب بحدیث

صحیح و صریح الحدیث الاول فی الکشاف روت عائشه

رضی الله عنها تدع ابناءنا خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم وعلیه

برود اسوده فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسین فادخله ثم جاء

فاطمه فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم تلا انما یرید الله لیذهب

عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا الحدیث الثانی

فی الدر لما نزلت الآیة اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ

الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا قال نزلت

فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین وفی شرف النبوة قال نقیع ابن الحارث

خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم کان رسول الله صلی الله

علیه وسلم یجیء عند کل صلوة الفجر فیاخذ بعضادة فاطمه ثم قال صلوة

رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا

او قالت عائشة وسلمة رضي الله عنهما قال العلي وفاطمة والحسن

والحسين هو الا اهل بيت وفي تفسير البعتة لشيخ الشيوخ رحمة الله

عليه قوله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم

تطهيرا المراد باهل البيت نساء النبي لانهن في بيته وكان عكرمة

رضي الله عنه يروي عن ابن عباس رضي الله عنهما انه قال نزلت

في نساء النبي وينادي في السوق وانجه تيي هذا انما تقدم وتاخر

من الخطاب وهو قوله تعالى واذكرن ما يتلى في بيوتكن وكلاهما

خطاب ازواج النبي صلى الله عليه وسلم وانما ذكر عنكم ويطهركم لان

رسول الله صلى الله عليه وسلم فيهن تغلب حكم المذكر على المؤنث

وقال الاخرون اي جميع الصحابة تخبر بن عباس رضي الله عنهما

هذا خاص في رسول الله صلى الله عليه وسلم وفاطمة والحسن

والحسين فهذا هو الاكثر والاكثر مرجح وفي المدارك فيه دليل بين

على ان نساءه من اهل بيته وفي العلمي اهل بيت بمعاني الشخص

اہل نسبت حاصل آنست کہ لفظ اہل معانی مشترک بود چنانچہ عیال

واطفال و ولد وامراۃ اخص الناس اما باعتبار تصریح کردن مصطفی صلی اللہ

علیہ وسلم معانی دیگر ازین آیہ ساقط باشد و یا خاصہ درحق مصطفی

وعلی وحسن وحسین باشد سوال ایشان زآل رسول از کجا گویند

جواب الآل فی الحقیقۃ والشریعۃ والعرف اولو النسبۃ الیہ وما قیل

الآل اہل الملۃ والمتابعۃ فہو مجاز کقول مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

امتی ابنائی وابناء حتی ذالآباء نشتہ وقیل لا یدخل فیہا اولاد البنات

والاخوات ولا یندرج فی آل الرسول امتہ کسعدین وقاص لانہ

قرابۃ رسولنا من قبل الام واما اولاد فاطمۃ فید خلون فی آل سیدنا

بالاحادیث کما ذکرنا فی المطولات وہذا حاصل الدرر والکافی والتنقیح

وعلیہ الاتفاق والاجماع والعرف کما یقول العلویۃ آل حسین وقیل انما

قلت العلویۃ آل الرسول لان علیا کرم اللہ وجہہ کان من نسب

واحد الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وقبیلہ واحدۃ سوال

ایشان را انبیا رسول از کجا گویند جواب احادیث کما قال الانبیا
وانبا پیتی کما ذکرنا سوال ایشان را سادات از کجا گویند جواب بحدیث
صریح وهو الحدیث الثالث فی التاریخ ابو القاسم محمد بن صدیق فی
باب السابع یا علی ابناک من فاطمة سادات لانها بضعة منی وانا
سید هم فهم سادات وزاد فی غیره وانا سید ولد آدم وفاطمة سیدة
النساء والحسن والحسین سید شباب اهل الجنة حدیث مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرمود ای علی فرزندان تو که از پی بنی فاطمه است
جعفر است اندر برانچه فاطمه رضی الله عنها پرگاله من است
پرگاله هر گوهر هست من مهترم و ایشان مهترند پس نادان
کسی باشد که خود را از ایشان فایق گویاند سوال ایشان را
خورزاده از کجا گویند جواب لان النبی نصر العرب والعجم الناصر
یکون مولی لهذا سمی العرب موالی لانهم نصرت العرب
وقلاعهم فتحت بایدیهم وکانوا سبیلا من استرقاقهم وکانهم

کانوا عبیدہم عتقوا المن منہم ودیگر چون امیر المؤمنین علی
کرم اللہ وجہہ پیر کلاہ وامیر خرقہ واستاد علوم است مرید وشاگرد
مولی باشد واستاد وپیرزادہ خوزادہ ودیگر چون مہر خالو
ازادی امتان است والمولاۃ باقیۃ پس بیت مولا باشد
وایشان خوزادہ باشند سوال ایشا زاپاک وپاکزادہ
ازکجا گویند جواب ازانکہ حضرت تقدس کہ
درنص بیان فرمودہ وہو قولہ تعالی انما یرید اللہ لیذہب
عنکم الرجس اھل البیت ویطھرکم تطھیرا
واھل بیت رسول ہم ایشانند کما بیناہ من قبل
سوال ایشا زاکباد رسول ازکجا گویند جواب
الحدیث وہو الحدیث الحدیث الرابع فی الکشاف
وفی المباہلۃ اولادنا اکبادنا وزاد فی غیرہ من لا یرحم صغیرنا
ولم یوقر کبیرنا فلیس منا تحمہ محمد مصطفی صلی اللہ علیہ

و آله وصحبه وسلم فرمود فرزندان جگر گوشکانند و فرزندان

مارا هرکه شفقت بکند و بر خوردگان تعظیم بکند و بزرگان

دوستان مارا پس از خصال من نباشند زیرا که طبع مصطفی

صلی الله علیه و آله وسلم برحسب ایشان بوده و فی

التشریح فی باب الابدان المنی بالحقیقة دم ولکن یتغیره لونه

عند نزوله فی الخصیة و فی البنیة القبنان میکوید هر رو رگیست

از جگر بیرون آمده در صلب پیوسته و آن رو رگ خون جگر می کشند

در صلب میرسانند ازان خون منی میشود و آب منی عین خون است

در وقت فرود آمدن در خصیه لون او سپید گردد و لهذا اگر

کسی بسیار جماع کند عین خون انزال کرده و در

جامع الحکمه میکوید که خون منی بمزاج سیماب است

چون فرزند تولد میشود منی در جگر باشد ازان رطوبت

در زمی و لد ظاهر میشود و چون مراهق گردد از غلبهٔ شهوت

خون جگر در جوش آید و در صلب رسد از آن قوت

و شوکت مردم پدید آید پس چون حرارت غالب آید خون

سوی چشمها شتابد و بدماغ رسد و لهذا اغیر بالغ را عاقل

گویند و شتافتن منی سوی چشم و دماغ آنست که فرود

سیماب آتش کنند سیماب خود را در کاسه آب زنند

پس منی در کاسه شتابد و در بوته خصیه فرود آید و چون

حرارت از دنبال گذارد بگریزد و از سوراخ احلیل بیرون

آید پس اگر در رحم بالطبع گرم باشد حمل ماند و اگر بالطبع سرد باشد

حامل نشود و کیفیت سیماب از اهل کیمیا دانسته باشی منی را از

بهر آن گویند که منی نور چشم و قوت و دوسان است

و از اینجاست که فرزند را حدقه چشم و جگر گوشه خوانند

و علیه الشاعر شعر من سره الدهر ان یری کبده

یمشی علی الدهر فلیت ولده ۞ و انما الفلذ انما زمونت ولده جگر

والد سوراخ می افتد الحکایت می آرند که چون امیر المومنین امیر حمزه

شهید شد کافران سر مبارکش را از تن جدا کردند و تن وی

شناخته نمیشد پس محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم

فرمود که شکم هر کس را از شهدا پاره کنید در جگر هر که سوراخها

داشته باشد بیارید که حضرت حمزه همان است زیرا که بموت

هر فرزندی رخنه در جگر می شود و حضرت حمزه را فرزند بسیار عزیز بود

باب هشتم در بیان آنکه هیچ از اولاد رسول صلی الله

علیه و آله وصحبه وسلم باصرار کفر نمیرد و ایمان سادات چون

ایمان عشره مبشره است قوله تعالی اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ

لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ

تَطْهِیْرًا کلمه انما للحصر و اثبات ما بعده و نفی ما سواه و یرید من الارادة

و مراد کاینة لامحالة الله اسم ذات مستجمع الصفات لا بمعنی کی و حتی

للحکمة و حکمة کاینة لان افعال الباری غیر معللة یذهب من الاذهاب

وهي المبالغة المذهوب بے وے ذکر در محلة العدم عن البعد والتجاوز وکم

خطاب اذا کان في حق المؤمن لکمال اللطف وفي حق الکافر لکمال القهر

الرجس عذاب ببیدی دو کند کے وکل شئی یستقذر منه فهو رجس اهل البیت

ای علی وفاطمه وابناؤهما وتخصیص الذکر فی القرآن یقتضی التعظیم قوله تعالی

الی اربعة حرام ویطهرکم تطهیرا تاکید از اول آیت زیراکه

چون رجس دور و پاک شود و ازین معلوم شده پاکی مردم از ایمان است کذا فی

الزاهدیه پس شهادت محقق گشت اولاد رسول صلی الله علیه وآله وسلم ایمان

چون عشره مبشره دارند و لهذا صدقه در حق ایشان حرام باشد

از انکه ایشان پاکتر اند از غلایظ و صدقه ریم مردمان است قوله تعالی

طهر فی الدر الطاء طهارة اولاد رسول صلی الله علیه وآله وسلم

قوله تعالی وکونوا مع الصادقین ای محمد و اولاد محمد بن این

بحکم نص صادق باشند و صادق کافر نشود و اعلم حکم مصطفی صلی الله

علیه وآله وسلم و اولاد و امت و بی انبیاء دیگر قیاس نتوان کرد فضیلت

که مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بود هیچ مخلوق را نبود کفش کسی

فخر عرش باشد فرزندان وی را با فرزندان نوح علیه السلام چگونه قیاس

رست آید و نیز در بشارت ایشان احادیث وارد است الحدیث الاول

فی الکشاف روی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه قال رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم یا علی اول من دخل فی الجنة انا و انت و الحسن و الحسین

و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا و ذریاتنا عن خلف ازواجنا ترجمه

مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی اول کسی که در بهشت

در آید من باشم و تو و حسن و حسین باشند و زنان من

رسنا و چپا ما و فرزندان عقب زنان ما و هذا الحدیث صحیحة الفقها

و برهان العلماء لانه مروی من الراوی الفقیه سوال اگر کسی گوید که

تاویل این حدیث است هر که از اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه

و سلم با ایمان آید خلف ذریات در بهشت در آید جواب مقلد را

تاویل حدیث حرام است لانه اقصر من القاصر و اگر چه مجتهد این تاویل

کنند روا نباشد زیراکه اگر این قول رد داریم در قول رسول
تردد باشد و بشارت برخیزد زیراکه در بشارت احتمال سهو است و این
تا دلیل این آمد که انا و ابا بکر فی الجنة ان جاء بالایمان و هذا باطل و
حکم است که در حالهٔ نزع ایمان از ایشان زایل نشود و کذا فی التمهید
و عبارت دستور الحقایق یجوز زوال الایمان من الانبیاء و عشره
مبشره و اولاد رسولنا و ازواجه و اهل بدر و حدیبیة و امثالهم
بالشهادة و البشارة عن رسولنا اذا صدر فی حقهم البشارة فیقول
ان قول النبی صلی الله علیه و سلم صدق و هو یکون کما قال و اما فی حق
سایر الصحابة و المؤمنین لا یقول لاحد بعینه انه من اهل الجنة او
من اهل النار فاما فی الجملة فیقول من مات مؤمنا فهو فی الجنة و من مات
کافرا فهو فی النار الحدیث الثانی فی شرف النبوة عن حمزة بن برد
عن علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
یا علی اول من یدخل فی الجنة انا و انت و الحسن و الحسین فقلت یا رسول الله

فحینئذ قال [illegible] مترجم مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم فرمود یا علی

اول کسی که در بهشت در آید من باشم و تو باشی و حسن و حسین باشند

پس علی گفت رضی الله عنه یا رسول الله پس زنان ما فرزندان مصطفی

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم گفت از پس شما الحدیث الثالث فی المصابیح والمشکوة

عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وقال انی

تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم به لن تضلوا من بعدی احدهما اعظم

من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء وعترتی اهل بیتی

ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما

ترجمه مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بدرستی که میگذارم من

در شما دو چیز را که اگر دوست گیرید او را گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگ

تر است از دیگری آن کتاب خدای تعالی است رشته ایست دراز

از آسمان دوم فرزندان من هرگز جدا نشوند این هر دو از دیگری تا آنکه

فرود آیند بر حوض کوثر پس اندیشه کنید که چگونه در پس من ترک نمایند

و ایشان خواهند بود یعنی در رعایت و محبت ایشان قوله قام زیرکه
آواز ایستاده بلند رتبت و هو الاشتهار لتی تارک ازان گفت که
که چون امت بمنزلهٔ پسران است و رسم پدران آنست که وقت رحلت
متروکه انچه عزیز و نفیس تر باشد بفرزندان سپارند و بحفظ ان وصیت
کنند مصطفی را صلی الله علیه وسلم قران و فرزندان غریب و نفیس بودند
با امت سپرده فرمود که اگر بعد از من چنگ زنند در دامن ایشان
هرگز گمراه نگردید قوله ما لم البهام و هو الاهتمام ان الشرطیه
هر آینه آنست که دوست دارید ایشانرا قوله لن یتفرقن لتاکید
هرگز فرزندان من از قران جدا نشوند و هرکه از قران و فرزندان
بیزار شود در زوال تصدیق شد الحدیث الرابع فی المشارق
ان ابنی هذا لا یجمع نبی و نبت عدوی فی محل واحد عبارت حدیث
در حق کدبانون قیامت است و اشارت در حق جمیع فرزندان
باشد نبی فرزندان من با کافران در دوزخ در نیایند و چون حساب

کافران در دوزخ ست ایشان در دوزخ نباشند چه گمان است ترا

ابوطیبه حجام از آشامیدن خون رسول صلی الله علیه و آله وسلم که مضر بود

بر عوام خوردن آن حرام از دوزخ مخلص باشد پس کسی که از خون جگر

و نور دو چشم و مخ دو ساق منجمد باشد کی موجب دوزخ شود من

گمان چنین دارم که اگر قطره خون مصطفی صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم

در دوزخ اندازند همه آتش دوزخ بوستان گردد و نیز مروی است

چون قیامت قائم شود و مومنان با حوران مشغول شوند و منکران

ایشان بنالند که ملک شوهران ما پائی نگرند فرمان شود ای حبیب من

محمد بعبادت مشغول میشدی و از پایهاش خون بیرون می آمدی

آن خون در حقه داشته ایم بر زمین هر دوزخ یکان یکان نقطه

بدار هر که شوهر به بیند مبتلا گردد و نیز آورده اند که هر زنی که در رو

پیغمبر صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم سه بیکدم بخواند و بر رو دو ده مدد

ازان برچین خود بکشد چون نظر شوهر بران زن افتد مبتلا شود

خون کسی که در نزد حضرت عزت باری تعالی چنین عزت دارد کسی

از خون نفس منجمد است چگونه عزت نباشد و از بعض دارد کقول الشاعر

نظم گر ز دریا جدا شود قطره * نه که دریا جدا و قطره جداست * مبینی

زبده شیر اشارت کن * که کدام است شیر و زبده کجاست *

سوال اگر این نوع بقیاس ثابت شد پس مادر و پدر در دوزخ در نباید

جواب گوهر از سنگ و مروارید از صدف بیرون آید اما برکاله گوهر

گوهر باشد حکایت آورده‌اند که چون حضرت عیسی علیه السلام منزل کرد

خلق از وی معجزه خواستند و گفتند که پدر و مادر ما در قعر زنده کن و ایشان

ایمان آرند در خلاصة السیر میگوید که در رسول صلی الله علیه وسلم پدر و مادر

ایمان آورده بودند در احسن الادب میگوید که نمی شاید کسی را

که ذکر مادر و پدر حضرت رسول را بر سبیل نظیر گوید که چنین و چنان

بودند از آنکه کسی نخواند که ذکر مادر و پدر امیر و سلطان و دیگر

کند اگر چنان باشد که بگوید اما از ادب تبع نیست نظم

در ذکر منشور قال الله تعالی ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم

فی تفسیر البخاری هرگاه که این آیت منزل شده

مصطفی صلی الله علیه وسلم مخطط بر سر گرفت و زیران خود بنشست

وعلی و فاطمه وحسن وحسین رضی الله عنهم را بنشاند چون از مباهله

فارغ شدند جبرئیل بیامد و گفت یا محمد انانکه با تو در مباحثت بودند

فرمانست تا بر سر ایشان منشور کنم تا مردمان ایشان را عزیز و

مکرم دارند پس جبرئیل علیه السلام بیامد و بر مصطفی صلی الله علیه

وآله وسلم دو جعد بافت و بر هیچ داد و بمقدار رشته الکنت مو بها

بر کند و مکتوبات مهر کرد پس مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم

بر سر علی و فاطمه وحسن وحسین زکان جعد کرد و فرمود این شمارا

سنت گردانیدم و بر اولاد شما که از فاطمه اند رضی الله عنها پس جبرئیل

بیامد و گفت یا محمد من نیز با تو در میان مباهله موافقت کردم و

در خانه تو ام علی را در جنگ یاری داده ام و فاطمه را در آسیا

یاریی فیاده ام وگهواره حسن حسین را جنباینده ام مرا از اهل خاندان
خود قبول فرمایی بر سر من نیز جعده ها کن تا درشکان مراد علی مرا از
اهل خاندان تو دانند وهمبرین دعا مروسیست آلهی بحرمت خمسة الذین
سادسهم جبرئیل پس مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بر سر جعفر
جبرئیل علیه السلام جعدها کرد وبیان پنج فرق وده منشور در این
نظم نوشته است نظم مرا شفیع تنم پنج تن بسنده بود
که روز حشر بدان پنج تن رهانم تن نبی ودختر وداماد ودو گزیده پسر
محمد است وعلی فاطمه حسین وحسن وغرض منشور این است بیت
دو منشور از در دیوان انش بهر آمدادت که اقطاع امیری واد
عالم کرد انعامت الفرق ودو شق الفرق ودو شق کردن بوی
تارک سرتا به پیشانی بکار وت عایشه رضی الله عنها فی المصابیح
فی باب الترجل ومعنی المنشور وهو نامه کشاده ودو جعد یافته
کذا فی المشکوة الحدیث الاول فی المصابیح تعالت اعمالی

نت ابي طالب قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم علینا قدمة وله

اربع غدایر ترجمه ام هانی گفت رضی الله تعالی عنها بیامد مصطفی

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بیامد در مکه ومر او را چهار گیسوی بود بافته

چنانچه سادات امروز جعد می بافند ومحل مهر دو جعد خورد ترک می کنند

وفي تاج الاسامي الغدایر گیسوی بافته ودر رساله خواجه گرگ میگوید غشورها

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم از خورگاه دو الخت

فرو تر بود ودو هر غشوری یکان پیچ داشت وفرود مهر بود ودو از فرود چهار

الخت مو بها پراگنده بود ودر رساله نصاب احتساب میگوید

ارسال غیر علوي را امام محمد غزالی رحمة الله مکروه میدارد زیرا که تشبه شعر

علوي این زمان ما همین است چون علوی نباشد تلبیس حاصل آید

وفي المحیط في باب الغسل واما الرجل اذ کان في راسه شعر مثل ضفایر

المراة کما یفعله العلویون والاترک لا یجب ایصال الماء الی اثنائه

العشر في ظاهر الروایة وفي زاد الارواح قال الاصمعي رحمة الله علیه

زیت زین العابدین علی اصغر رضی الله عنهما وله زا یتان الزائیه
گیسوی بافته سوال بعضی سادات موی بند ابریشم طریق جعدها
می بافند جایزست یا نی جواب در رساله احتساب میگویند که موی
بند ابریشم انداختن جایزست چنانچه ازار بند ابریشم جایز ست و
درست و درمیت متفق میگوید که لاباس تکه ابریشم التکه شلوار
بند زیرا که لبس نیست و فی المحیط لاباس تکه ابریشم لانه لایلبس
و تلبس الازار وقیل قال ابوحنیفه رحمه الله تعالی لایکره و قالا یکره
الحدیث الثانی فی التاریخ لامنسب لابی قاسم محمد بن الصدیقی
فی الباب السابع عشر حدیثا بالتواترت قال علی قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم یا علی لایجوز المنشور بغیر نسب فقال علی قلت یا رسول الله
کیف یشتهر انبائی بین امتک قال انبائک تشتهر بالمنشور
ترجمه مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم فرمود یا علی روا نیست
منشور بغیر فرزندان تو که از فاطمه باشند و فیه ایضا یا علی المنشور

ولا يفعل المنشور بغير نسبيهم ابناك الا اولاد الزنا ومن فعل ذلك بغير نسبي

فقد شهد على امه بالزنا وكان في الاخره مستوجب النار وفي الدنيا مستوجب

اللعن والزجر وكان الرضا من اتي بغير نسبي كالرضا بالشهادة الزنا

على امه ومن نسب نسبي فلا تمنعوه من المنشور ومن فعل ذلك بغير نسبي

فهو ملعون مردي كافر ملعون منافق الا لا شفع له يوم القيمة حاصله هركه

بغير سادات منشور كند بر زنا مادر شود وحرام زادگي خود خلق را گواه

ميكرده باشد وهركه بداستكي او را منع نكند عاصي باشد

واگر حلال بيند او را كافر باشد زيرا كه ادعا نسب غير كحكم

نص واحاديث واجماع حرامست الحديث الثالث

في المشارق من ادعى الى غير ابيه وهو يعلم انه غير ابيه فالجنة عليه

حرام دفي العلمي من استحله يكفر حاصل آنست كه هركه بدانستگي خود را

برغير پدر بندد آنرا حلال داند كافر شود و بهشت بروي حرام گردد

سوال چون بعرف سيد را ولدنبي گويند واگر كسي او را

ناسید گوید غضب و مفهوم ناسیدست منسوب به بنی
و بعلی باشد در زنند یانی جواب فی الخانیة رجل قال لغیره
لست با بن فلان لابیه الذی یدعی الیه فانه یحد ان کان
فی غیر الغضب لایحد لانه فی حالة الغضب یراد به القذف
عادة و فی غیر الغضب یراد به نفی المشابهة فی الاخلاق و فی
الظهیریة و اذا سب الرجل رجلا بالغضب فعلیه الحد و فی کنز
الدقایق اذا قال لغیره فی الغضب لست لابیک حد سوال
اگر کسی خود را علوی گوید قبل تحقیق استوار دارند یانی جواب
فی التشریح اذا قال الرجل انا ابن فلان یسمع ما لم یجا اذا احد
من الاولیاء و فیه ایضا لو قال للرجل رجل فی الغضب علی سبیل
الطعن ثبت نسبک بغیر لان الناس یشکون فی نسبه و یطعنون
حاصل اگر کسی گوید که من پسر فلانم مجرد قول او استوار دارند
تا آنکه مخالف از اولیاء پید انشوند این روایت حجت است

که سید اجل تصحیح و تحقیق نسب نکند و گواهان نه طلبد اگر کسی که
خود را علوی گویاند و معروف بدان بنا شد با به ادنی غیر علوی نسبی
را نشاید که تصحیح نسب علوی کند و اگر کسی در حالت غضب گوید
نسب خود اثبات کن گواهان تغیر کنند زیرا که نسب وی
بقول وی ثابت است اعتراض نسب غیر را حرام است مگر که از
قبیله وی باشد از انکه مردمان در نسب وی بدگمان باشند
و آن ادر را حضرت شود المقصود مصطفی صلی الله علیه و آله
و صحبه و سلم و اولاد امیر المومنین حسن و حسین منشور کرده اند
امروز در ترک سید هند و در حبه میکنند و در عرب نیکنند و منشور
سنت است هر که علوی را منشور باز دارد فاسق باشد
و اگر بر منشور استخفاف کند کافر شود
صلی الله علیه و سلم جبئیل از بعث منشور ندا ثبت
صلی الله علیه و سلم جبرئیل علیه السلام را

از هیبت سر بیداران خود در رسید جبرئیل علیه السلام
دبار آمد و گفت یا محمد تو متابعت جد خود کن که زن ادریس
علیه السلام است گفت او را دو گیسوی باشد بودم
قصه دیگر آنست که روزی مهتر ادریس علیه السلام
مریض شد جبرئیل را فرمان شد که یک حور را با دو خرما بر
ادریس ببرد بگو تا آن دو خرما بخورد صحت شود و این حور
در نکاح خود آرد مهتر ادریس خرما خورد صحت یافت و آن
حور در نکاح خود آورد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
از نسل آن حور است و آن حور را دو خشو ربود اللهم اهد قوما
لا یعلمون

باب دهم در بیان ذکر لعنت بر

یزید و امثال وی قال الله تعالی ان الذین یؤذون الله و رسوله
لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذاباً مهیناً دی الکشف نزلت
فی انس یؤذون علیا کرم الله وجهه ای آن کسانی که می آزارند

خدای و رسول خدای را بازار رد ن اهل بیت رسول صلی الله علیه
و سلم خداوند عز و جل ایشان را لعنت کرده است در دنیا و هم
و هم در آخرت جز کفار را نبود پس ازین معلوم شد که ایذاء
اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کفرست و خداوند
تعالی عز و جل ساخته کرده است ایشان را غذای خوار کنند
سوال معنی ایذا چیست جواب فی التاج الایذا آزردن
و فی المشرحه کسی را رنجانیدن و ناخوش کردانیدن و لفظ ایذا
سواد کان اوراکنده و یا زده باید که بیدی کی از مجلس برخیزد
و جای بر فشاند و آن خاک با هل مجلس برسد ایذا بود و دیگر
اگر فرزند و با زن و با غلام و یا کسی را که متعلق با ن دارد آزار
آزار او بود والجاروزنیز ردی ترش
کردن آزارست زیرا که چون
برا نصار آمد و ایشان ردی ترش کردند مصطفی صلی الله علیه و سلم

درغضب شد و فرمود نباشد ایمان

کسی را که عم مرا آزار دهد یکه هر که

سیر بخورد و در مجلس در آید که مردمان از بوی او آزرده میشوند کذا فی

والمشارق و ایذاء اهل بیت ایذاء رسول الله است

تصریح نص الحدیث الاول فی الکشف و شرف النبوه رواه علی

کرم الله وجهه حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی وآذانی فی عترتی

ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم حرام کرده شده است

بهشت بر کسی که ظلم کند بر فرزندان من و برنجانیدن قرابت من

الحدیث الثانی فی شرف النبوة و فی المصابیح قال

النبی صلی الله علیه وسلم فاطمة بضعة منی فمن اغضبها فقد اغضبنی

اذا ها فقد اذانی ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه

پاره است از من هر که او را در غضب آرد مرا در غضب آورده

باشد و قتل امیر المومنین امام حسین ازار رسانید از ازار فاطمه زهرا

درد ولد با در ورد بر تست دو ایذا علوی ایذا رسول الله ست و درین
باب احادیث متواتر کثیر ست بسبب اختصار مذکور نشد پس ایذاء
حسین ایذا مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه ست
رضی الله عنهما و ایذا ایشان هم موجب کفر و لعنت ست فبهذا
اتفق اهل السنة والجماعت علی الکفر والکفر علی قاتل الحسین و امره
کذا فی السفینة والتشریح ای عزیز را چه گمان ست که ایذا سگ همسایه
بهمسایه سرایت میکند چنانچه در فقه در باب حق الجار خوانده باشی
ایذا ولد بوالد چگونه سرایت نکند و این معنی از اهل عقل و حس
عیانست آن نمی بینی تو که اگر کسی بچه وحوش و طیور را آزارد

ایشان — افضل البشر والجمل

الفضل و ابلغ العلم بود — و ایذاء و جفا و حقارت

و ناسزایی وی از رو دانشور عاشق بته — و این خبر بنص و شرع

و حس ثابت ست و بر هیچ صغیر و کبیر پوشیده نیست

جبرئیل علیه السلام بیان قتل حسن و حسین رضی الله عنهما میکرد مصطفی

صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم چند روز نگران و ملول گشت از کمال

محبت و فرط شفقت که بر فرزندان فاطمه داشت رضی الله عنها

بعد که رز وی ابراهیم پسر مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم حضرت

حسن و حسین رضی الله عنهما بازی میکردند و مصطفی صلی الله علیه و آله

و صحبه و سلم سیه دید و شادی شدند جبرئیل امین از نزد حضرت

رب العالمین در رسید و گفت یا محمد ما ترا از عالمیان برگزیده

ایم و تو با خلق مشغول و شرط محبت نیست که موت یکی ازین

سه نفر اختیار کنی مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم سر مبارک

خود بمراقبه فرو در کشید و گفت اگر موت حسن و حسین اختیار کنم

فاطمه را بر درد و گریان دیدن نتوانم و شربت فراق او نتوانم چشید

گفت یا جبرئیل ابراهیم پسر خود را اختیار کردم همدران ساعت

اندام ابراهیم علیه السلام تپ گرفت و سیوم روز متوفی گشت

سبب آنکه عالمیان بدانند که مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
با ایشان بکمال محبت داشت و از ایذا وجفاء ایشان بپرهیزند
تا از لعن وکفر ایمن شوید ودرین قصه سبح بشرزاده راسکات وشبه
نیست ولهذا علما گفته اند که اهانت وایذا وحقارت وجفاء
اولاد رسول کفر است وکافریست ودر مصابیح میگوید که اگر کسی
علوی را باهانت علویک گوید کافر شود وبعضی گویند که اگر کسی
علویک بتعظیم گفته است که اگر درحاله
غضب گوید کافر مولانا صلاح الدین
برلی میگوید که علما فتوی اهانت اولاد رسول کنند و
کافری است پس چون در علویک گفتن
درقتل وافتضاح برطریق اولی کفر بود رسول چون قتل مومن
نزدیک وجماعت فسق است قتل حسین چگونه کفر
نبود جواب از آن که ایذا واهانت حسینیان سرایت میکند کما

بناه غیر مره وایذا و اهانت مصطفی صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم
باتفاق کفرست و موجب لعن چنانچه لضا و دنیا و حسا و عقلا ثابت
گردانیده ایم دیگر هر گاه که روایت ایذا و قتل مومن که
فسق مطلق ست فسق مطلق کفرست و مخصوص ست در حق ایشان
والحکم للمقید لما عرف فی محله چنانچه مروی ست که قذف و شتم ابوبکر و
عمر و عائشه و حسن و حسین و اولاد ایشان کفرست کذا فی التشریح
و النسفیه و فی الخلاصه سب الشیخین کفر سوال اگر علوی با علوی معاند
و مخالف شوند کافر شوند یا نی جواب کافر نگردد زیرا که ایذا و اهانت
شان از خیر باشد میگویم که سرایت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
میکند طبعا و حسا از انکه طبع امت با فرزندان هر گیر اعتنا دباشد
با پدر وی نیز معاندت شود بخلاف انکه اگر از یک پدر و جاگیر
امیر و شاگرد یک استاد باشند و یا غلام یک صاحب باشند
معاندت با صاحب نکنند و هو المحسوس چنانچه اگر ذمی با ذمی جنگ

کند حربی نگردد و اگر با مسلمانان و با کسان خلیفه جنگ کند حربی
باشد اگرچه با مسلم باغی جنگ کند حربی گردد لان الاسلام واحد
وفی خزانة الفقه ان اهل الذمة اذا قاتلوا مع اهل الاسلام مع الباغی
او غیره ینتقض عهدهم فلو ان عهدهم ینتقض بالقتال مع الباغی
فالاولی ان ینتقض بالقتال مع اهل العدل سؤال چون یزید از
قرابات رسول الله بود صلی الله علیه و آله وسلم چرا کافر شد جواب
یزید از قرابات بود اما از نیک غیر نبود و بحث ما در اولاد مصطفی
ست که از پشت مصطفی اند صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که در قرابات
و برادران هم پشت لسبا فرق است چنانچه در قصاص و حدود و غیر آن
خوانده باشی سوال بعضی گویند که حسین در دشت کربلا در حال نزع گفت
که من در بهشت نیایم تا کشنده خود را برابر در بهشت نبرم جواب
این سخن محض افترا است و دروغ است و کذب صریح است زیرا که
قول امام حسین بعد از بریدن سر مبارک است و در ان وقت هیچ

سني ومتدين حاضر بود و همه را شهيد كرده بودند و قول مدعيان عليه

اللعنه وگواهي خونيان ومعاندان باتفاق مردود است كما عرف

في الشهادات ديگر چون قاتل امام حسين رضي الله عنه باتفاق

كافر است هرگز نباشد كه آنشاهزاده گويد كه كافر ملعون را

در بهشت برم وشفاعت كنم سؤال چون ايذاء اهل بيت

كفر است معاويه با ايذاء علي كافر باشد يا ني جواب معاويه باغي

متاول بوده والمتاول ليس بكافر ولا فاسق وفي التشريح ان عايشه

وزبير وطلحه ارادوا ان الخلافة لمعاويه ومعاويه ايضا وان الخلافة

لي والمتاول ليس بفاسق وفي التمهيد وطلحه وزبير تابا ورجعا الى المدينة

وقيل عايشه تابت وقيل ما خرجت لقتال بل خرجت لما رأت المصالحه

وقصد المنازعة وفيه ان معاويه تاب لقتل علي بن ابي طالب رضي الله عنه

وقال اخطأت في الاجتهاد وقال وكانت الخلافة لعلي بن ابي طالب

رضي الله عنه وفي عيون المجالس وهو ما نقل من كتاب الجواهر

في باب قضاء الديون وقال معاوية لابنه يزيد يا بني ان الحق والله

حقهم اي علي والحسن والحسين ولكن غلبناهم عليه وفي التشريح الباغي

المأول ليس بفاسق لان شهادته مقبولة باتفاق الروايات لانه مأول

في دعواه لان حد البغي ان يدعي الامارة مع الشبهة كما اجتهدت

عائشة وزبير وطلحة ومعاوية فوقع في اجتهادهم الخطاء والعصمة

لا يكون لغير الانبياء ولانه يجوز الصلوة وقوامة وتقليد القضاء

والحج والجمعة وغير ذلك من الولاية من جهة الباغي فدل انه ليس

بفاسق سوال چون يزيد نيز باغي بود لعنتش چرا كنند جواب في

التشريح ان يزيد كان باغيا متغلبا خروجه والخروج على الامام

حرام في الاديان كلها ويزيد خرج على الحسين بلا تاويل وقتله بالجبر

سوال چون امير المؤمنين حضرت علي كرم الله وجهه بعد قتل عثمان

خليفه شد ومعاويه در مصر دعوي خلافت كرد معاويه در مصر بادشاهي

علاحده چرا كرد جواب آنست كه معاويه باغي شد زيرا كه در تيغ مدينه

بود و مصر را حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه فتح کرده بود هر که در
مدینه بادشاه باشد مصر تابعی او بود و اگر کسی از اهل تبع سر بر کند باغی باشد
و فی التشریح و اول باغ فی الدنیا معاویة و هو باغ ماول فلما قتل علی
بن ابی طالب رضی الله عنه کانت الخلافة للحسن بن علی ثم الحسین
بن علی رضی الله تعالی عنهم و بغی فی عهد الحسین یزید بن معاویة بغیا
لعلبا فتسلسل البغاة المتغلبة حتی جلس ولید بن یزید و استهدف
القرآن ثم ابراهیم اخوه ثم مروان و فی عهدهم کانت الخطبا یلعنون
علی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و سلم فاذا تمت البغاة المتغلبة
جلس ابو العباس السفاح المنصر العباسی و خلافتهم الی یومنا
هذا حتی قامت القیمة و بعضی گویند تقلب یزیدیه تا هشتاد سال
بود و در آن وقت اتباع لعن نشستند بعده ابو مسلم مروزی رضی الله
عنه همه یزیدیه را بکشت و امیر المومنین علی اصغر را بیاورد رضی الله
عنه و گفت بر تخت خلافه بنشین امیر المومنین علی اصغر رضی الله عنه

دست ابو العباس السفاح بگرفت و بر تخت نشست و خود منزوی
اختیار کرد و تسبیحات پیش گرفت و به تشویشات دنیاوی مشغول
نشد سوال چه حکمت است که اکثر عرب و فارس محب اولاد رسول اند و
اغلب و اکثر هند اولاد رسول را بنظر حقارت می نگرند جواب در تفسیر ابو القاسم
مذکور است که چون اکثر قرآن منزل شد مصطفی صلی الله علیه و آله و
صحبه و سلم بهر جای فرستاد چون در فارس رسید فارسیان قرآن را
بر سینه نهادند و سلمان فارس را با خدمتی روان کردند و اسب
دلدل و ماریه قبطیه را فرستادند چون در ترکستان رسید ترکان
مصحف را بر سر نهادند و هدایا و خدمتی روان کردند چون در هند رسید
هندیان قرآن را زیر پا کردند و در گلوی سگ بستند کیفیت قصه را
پیش تخت رسالت پناه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عیان
و بیان کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فارسیان
مقبول دلها شوند و صادق سینهها باشند تا قیامت محبت خاندان ما

از سپاهیان البتان نزود تر کابن سران وسروران باشند وهندیان

اولاد مرا خوار وزبون کردهند وایشان همیشه خوار باشند ویکی معاند

دیکری باشد وامیر خواهد که مال رعیت فرو برد ورعیت خواهد که مال امیر

فرو خورد وهیچ بزرک زاده بزرک نشود وهمه نا انصاف

باشند الا ماشاء الله مردی ست که چون این کیفیت پیش تخت

مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه کذشت مصطفی صلی الله علیه واله

وسلم خواست تا دعا بد کند جبرئیل علیه السلام بیامد وکفت یا محمد

در هند مرو زمین نحس ست قدم مبارک کی خواهی بر دار آدم

تا این دم هیچ نبی دران زمین قرار نکرفته ونخفته ست چون

کتاب تراایشان خوار کردند متابعان تو از ایشان انتقام خواهند

کشید وزنان وفرزندان ایشان را اسیر وبمطالبه ونصارد رهند

کردند ملکان بادشاهان هند را همیشه مظفر ومنصور کنی باز

ایشان انتقام کشند آمین آمین آمین شوال چون ایذا وولد

بو الد سرایت میکند بعد مردن مرده را نیز از ار میرسد یا فی جواب

عقیده عقیده اهل سنت وجماعت آنست که مرده را بعد موت تا شیر ایذا

هست چنانچه درچشم آید و آزرده شود بدلیل صحت عذاب قبر

والا عذاب قبر هرآن شد حق نباشد وفی اعلام الهدی میگوید

که میت بلطف وعنف غاسل متاثر میشود ودر آثار هست که از صدقه

ونماز مرده را سرور حاصل می شود ودر قذف وذکر سوی مرده

راحزن حاصل می شود وایضا در آزار و سرور و تیمم میت را آزار و سرور

میشود وفی شرعة الاسلام ویتخذ القبر فی جوار الخیر فان اهل المیت

یتاذی بالجار السوء کما یتاذی الحی و در علی میگوید که میت گریه

احیاء مکروه می بیند لدو و در قصص و آثار هست که هر که اولاد

رسول را صلی الله علیه وسلم بیازارد اگر یگانه نباشد داند

که سرانجام به بیگانگی شود و در جواب هر بسا نند و اگر بیگانه

هست داند که سرانجام به بیگانگی خواهد کشید دلیر گرداند چون

یزید ولد ابی جہل لعنہ اللہ علیہما سوال یزید لعین را قاتل الحسین گویند
یا نہ جواب فی آثار النیرین یزید اسم رجل متغلب قاتل الحسین
وفی شرف النبوۃ لما قتل الحسین بن علی رضی اللہ عنہما کتب ابن
عباس رضی اللہ عنہما الی یزید بن معاویۃ انی ارجوا ان لا یملک اللہ تعالے
بعد قتلک عترۃ النبی ویا فدک اخذا الیہا وبخرجک من الدنیا
اثیما کفورا فعش ما استطعت لا ابا لک ترجمہ چون امیر المومنین
حسین بن علی رضی اللہ عنہما شہید شد ابن عباس رضی اللہ عنہما
بسوی یزید نامہ نوشت بدرستی کہ ہر آئینہ من از خداوند تعالے
امید دارم کہ خداوند تعالے عز اسمہ ترا بر ملک قایم ندارد بعد کشتن
فرزند رسول صلی اللہ علیہ وسلم کشتن حسین بن یزید اضافت
کرد و ابن عباس راوی فقیہ با عدالت ست وکشتن بر یزید از آن
اضافت کرد کہ او آمر و راضی بود و در اخبار متواتر ست کہ یاران
محمد مصطفے صلے اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم سفر مودند کہ از پشت

معاویه فرزندی آید که یزید نام بود که فرزندان مرا از وی آزارها خواهد
رسید بحدی که معاویه از جماع سوگند خورد چنانکه مشهورست
سؤال چون یزید لعین در محاربه امام حسین رضی الله عنه حاضر نبود
قاتل از کجا گویند جواب از آنکه هرچه لشکری کاری کند با مرد
رضا امیر کنند بوی اضافت کنند چنانکه اگر امیری لشکر را
بر امیری دیگر بفرستد و یا بر حصاری نامزد کند اگر آن لشکر
حصاری و یا لشکری را فتح کند عرفاً و استعمالاً بران امیر و بر
لشکری الحاق کنند چنانکه گویند فلان شهر و فلان اقلاع
فلان امیر گرفت چنانکه سلطان سکندر دارا را کشت و فرعون
عرب و عجم را گرفت فی الواقعه امیرات وی گرفته بودند
و سکندر دارا فی الحقیقت نکشته بود و هو عیان لا یحتاج الی البیان
و الامر کالمامور و النائب کالمنوب و الناس سیول عن رعیته
پس اضافه محقق شد که یزید پلید لعین طریدِ بقتل حسین رضی الله عنه

آمر و راضی بود سوال چون رضاء یزید لعین بقرینه اضافه معلوم
ست تصریح نیز ثابت ست یا نه جواب تصریح نیز ثابت ست که یزید
لعین بقتل امیر المؤمنین حسین این آمر بود و فی دستور الحقایق
اختلفوا فی یزید بن معاویه قال المعتمدون انه کان راضیا بحرب
الحسین وامر بقتله واهان رسول الله و اهل بیته بانواع الاهانة وهو المشهور
بتفاصیل مختلفة فلا یمتنع اللعن علیه ومن اعانه لانه کفر باباحته آمر
بقتل الحسین وحربه والامة اجتمعت والائمة اتفقت علی لعن آمره
وقاتله لان الآمر والراضی بالکفر یکفر قبل ان یفعله المامور وقیل
ان یزید لم یامر القوم بحرب الحسین و هم قتلوه بغیر امره وقال الامام
مکحول بن فضل دینه النسفی هذا القول لیس بصحیح وفی فتاوی الکبیر
و درجة العلیا و الروضة الزندویسی اکتحل یزید بن معاویه یوم عاشورا
بدم الحسین او با الاثمد لتقر عینه و ینظر الی الحسین القتیل و حاصل
الخلاصة والخاتمة وغیرهما عبارة التشریح اختلفوا فی الاکتحال

یوم عاشورا قال بعضهم مندوب لان النبی صلی الله علیه وسلم فعل
ذلک وقال بعضهم مکروه لان یزید بن معاویه فعل ذلک وقال بعضهم
لا باس به وقال بعضهم انه بدعة و در رساله عنصری میگوید که یزید
لعین سر مبارک امام حسین امین را چند بر سر نیزه داشت که در
کله مبارک گنجشک بیضه آورد و در قصص بخاری میگوید که در ان
ساعت که سر مبارک امام حسین را پیش یزید لعین پلید آورده بودند
یزید لعین در شادی باشد و خمر میخورد و سر مبارک را بانواع اهانت
میکرد این خبر بعضی صحابه رسید گریان و دوان بیامدند و گفتند
ای ملعون چه میکنی این سر را یزید لعین خیر کردن زد گوینده که هفت
پشت لعنت کند چکاوک هر صبح بر یزید لعنت نمیکنی تو ندانم
چکاوکی ها و در عون الیسر میگوید که از امام شعبی روایت
است که بعد قتل امام حسین امین فرزندان و
منکوحه مبارک وی را یزید لعین در دمشق حرق

اسیران بگیرد است و در مناهج که یزید لعین پلید

قرآن را هدف ساخته بود و در تهذیب الکامل آورده

است که یزید لعین پلید در دهن مبارک امام حسین میخ زد و

انواع اهانت کرد و در مبکیات و قصص میگوید که یزید لعین سر

مبارک امام حسین این با انواع اهانت میکرد و در مدینه نامه

فرستاده بود که سر امام حسین را برابر نامه روان دارند و در واقعه

میگوید که بعد شهادت امام حسین میمون بمدینه لشکری فرستاد

یزید ملعون عتبه سر لشکر کرد پانزده روز در مدینه طیبه مبارک جنگ

شد پنجهزار و پانصد و پنجاه فرزندان صحابه شهادت یافتند

مدینه و خانه مصطفی را صلی الله علیه و آله وسلم تا شهر و غارت

کردند و رخت ام المومنین بی بی ام سلمه و حفصه را غارت کردند

و دو حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم از روز زنده بودند

بطریق بندیان گرفتند و در مشکوة میگوید که سر مبارک حسین

بن علی را رضی الله عنهما رنگ کرده آوردند رنگ وسمه که مثل

نیل است و در صحیح بخاری و مسلم میگویند که انس گفت رضی الله

عنه دیدم سر مبارک امام حسین را بیاوردند و در طشت بارگونه

کرده نهادند و بر بینی مبارک نیزه می زدند و بر طریق استهزا و سخر

کلمات می گفتند و در اهانت کردن سر مبارک از یزید

لعین صادر شد روایات و آثار کثیر است از بهر اختصاص مذکور نکرد

نوشته شد حاصل الامر چون قتل امام حسین بوی اضافت است

از مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و ابن عباس رضی الله عنهما

و سایر اکابر و اسافل و انام و زنان و مردان و کبار و صغار از

آن روز تا الی یومنا متحقق گشت که آن لعین بقتلش آمر و راضی بود

و بروایات صحیح نیز ثابت گردانیدم پس لعنت بر یزید

باتفاق جایز است و فتوی هم برین قول است کذا فی تمهید السلمی

اختلفوا فی سبهما و قال بعضهم یجوز اللعن علیه لانه کفر بالله حین امر

تقتل الحسين ورضي بذلك وقال بعضهم يزيد ان امر بقتل الحسين

انما امرهم لطلب البيعة او باخذه وحمله اليه وهم قتلوه بغير امره وما رضي

بذلك والاصح ان تقول بان يزيد ان امر بقتل الحسين او اجازه او

رضي بذلك اوجوز اللعن على اهل البيت فانه يجوز اللعن عليه والا فلا حاصل

تن حاصر بعضے گویند لعنت بر یزید روا نیست از انکه امام مسلمانان بود

فنقول که یزید متغلب بود نه امام زیراکه امامت حر حسین را بود

چنانچه از ان گاه تا الی یومنا خطبه خلافت وی از خطباء اهل سنت

وجماعت شنیده باشی و بعد شهادت امام حسین گویند که یزید

پلید مرد ارشد فالدلیل یمنع اللعن علیه فاسد والبناء علی الفاسد

فاسد جواب دیگر اگر تقدیر کنیم امام بود والامام علی الکفر لیس

بمعصوم فدلیله لا یفیده و بعضے گویند که یزید پلید لقتلش امر و راضی

نیست

نبود فنقول لهم مخبر این خبر نفی ست و قول النافی و مخبر النفی منفی و مردود

باتفاق الروایات کما عرف فی اشهارات و بعضے گویند که بر یزید لعن

لشکر یزید انکه بود دکشتن امام حسین بلکه گفته بود بطلب بیعت بیقدر از

از خصم معلوم شد و اینکه گویند بطلب بیعت فرستاده بود ضعف وجوه است

اول آنکه خلیفه برحق و امام مطلق امام حسین امین بود و امام حسین را

شایست که آن باغی متغلب را بقهره قصد و حرب بدست آرد

نه آنکه آن باغی متغلب را که بر بادشاه بطلب بیعت ولشکر فرستد

دوم آنکه هیچ عاقل نپسندد که چهل هزار سوار اسپ فرات را که بند

و ده روز تشنه دارند و جنگ شود و فوج فوج لشکر از عقب بفرستد

و امر بنا مرذی کرده باشد سوم آنکه طلب بیعت چهل هزار سوار بغیر قصد حرب

هیچ عاقل نپسندد پس که نام زر بگرود باشد گمان بینک این است

که اشند لا ابل ضعیف اتباع یزید لعین ناراست کرده اند بوقت جنگ

مروانیان گفته و بعضی گویند که یزید پلید لعین بقتل امام حسین

امر و راضی بود و این قول موافق اخبار و مطابق آثار و مشهور است

ولو از نیست کما بیناه بغیر مرة و یزید برضا ام بقتل امام حسین کافر شد

لان الرضاء بالکفر و بالفسق فسق و بقتله کفر قوله و الاصح لفظ اصح فتوی است

چنانچه در ذخیره و مضمرات و کشف مذکور است و قد ذکرناه من قبل

و فی النسفیة و شرح العقیده لمولانا سعد الحق و الدین رحمه الله علیه فی الکفر

عن ذکر الصحابة اختلفوا فی یزید بن معاویه حتی ذکر فی الخلاصة و غیرها ینبغی

اللعن علی یزید و لا علی الحجاج لان النبی صلی الله علیه و سلم نهی

عن اللعن علی المصلین و من کان من اهل القبلة و ما نقل من اهل العلم

فلما انه یعلم من احوال الناس ما لم یعلم غیره و بعضهم اطلق

علیه لانه کفر بالله حین امر بقتل الحسین و اتفقوا علی جواز اللعن

علی من قتله او امره او اجازه او رضی بذلک و الحق ان رضا یزید

بقتل الحسین و استبشاره بذلک و اهانة اهل البیت مما تواتر

معناه و ان کان تفاصیله آحادا فنحن لا نتوقف فی شانه بل

فی ایمانه لعنة الله علیه و علی انصاره و اعوانه حاصل در خلاصه و غیر آن

میگوید لعن بر یزید واجب نیست مرهول بیان فی الجواز و الاستحباب

كذا في المعدن لفظ ينبغي يستعمل دون الواجب و فوق المستحب

ولعنت بر اهل قبله وقتي منهي است كه كفر وي معلوم نباشد وليكن

مفتي هم از قول امام مستفاد است وهو قوله لان النبي صلى الله

عليه وسلم لم يعلم من احوال الناس وچون يزيد بقتلش كافر شد دكفرش

نا معلوم شد بحكم ظاهر پس لعنت كردن بروي جايز باشد ديگر اگر كسي

كند يا هم ازان فعل توبه نكند در ربع نشود كافر باشد اگرچه جميع شرايع

بجا آورده مومن نباشد و در تواريخ يزيد پليد لعين هيچ قول از علما

نقل نشد كه تايب شده ليكن منع لعنت مي بود ديگر اگر يزيد پليد بقتلش

كافر نشدي خطوا بالمومنين خبيث ادرحق و بلوروي اگر ايذا اولاد

رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم باتفاق كفر بوروي

باصلاح كار آن پليد مشغول شديم على سبيل الاستحسان و بعضي

بروي لعنت مطلق گفته اند سوا اگان اهل قبله باشد يا نباشد زيرا كه با مر قتلش

كافر گشت و بر كافر لعن جايز است نه لعن فساق لان اللعن على الكفار

الطرد من الرحمة ابدا و سرمدا کان الشاك للکافرین بالتایید و بالفاسق
بالتوفیق قوله حین امر یعنی یزید کافر شده هنگامی که امر کرد قتل امام حسین
را لان الامر بالکفر کفر لیسوا الفعله المامور ام لا و اتفاق اهل سنت و جماعت
آنست که لعنت بر یزید پلید جایز نیست و هر که امیر المومنین حسین
رضی الله عنه را کشته است و با کشتن فرموده یا رضا داده و یا لعنت
کشتن فرموده روا داشته بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
چنانچه یزید پلید بعد خطبه خواندن بر اهل رسول لعن میکنانیده و حق
اینست الحق و الصدق و الصواب بمعنی واحد قوله ان رضا یزید
ان ماصیة استهار رضا خبرها مما تواتر تواتر بر دو نوع است یکی تواتر
لفظی و ان نقل عبارت بحروف و الفاظ متفق است کالقرآن
دویم تواتر معنی است چنانچه شجاعت علی کرم الله وجهه و سخاوت
حاتم و علم ابو حنیفه و عدل نوشیروان و ان کان تفاصیلها مختلف هی
بمجموعها تدل علی واحد لان جمیعها تدل علی ثبوت ذلک المعنی

بطریق التواتر وان لم یقع العلم بکل فرد من تلک افراد

او بقول وان هذا علی طریق الاحاد ولکن وقع العلم بهنده والمعنی فی

سبیل التواتر یعنی این قسم تواتر معنوی است بتفاصیل مختلفه چنانچه

بعضی گویند که در جنگ احد علی رضی الله عنه نوجها شکست

و بعضی گویند که در خیبر کنده بدن و بعضی گویند حصار سلاسل

فتح کرد خیبر ولکن قوله وان کان تفاصیله احادا اگرچه بطریق فرض

وتقدیر تفصیله احاد باشد قوله فحن کالعاق فی شانه بل فی الاذن بل هنا

للتاکید کذا فی الزاهدیه قوله تعالی بل الذین کفروا یکذبون

والله اعلم بما یوعون ای این کافران قران را قبول نمیکنند و دین

دروغ زن میگویند فالی سبیل صدق وصواب ان است چنانچه

که یزید پلید لعین بقتل امیر المومنین امام حسین رضی الله عنه

وطلب شادی کردن وی برین اهانت کردن اهل بیت حسین را از

اخبار یست که ان اخبار از تواتر معنوی است اگرچه تفاصیل

اخاد ثابت شده پس حکم آنست که ما توقف نکنیم در عدم رضای وی و هیچ در

ثبوت ایمان وی لعنت خدای بروی باد و بر یاران او و اعوان او

لهذا قطب العالم جلال الحق والدین رحمة الله علیه در محل ولم یلعن در

قصیده لامیه نبشته اند شعر ولعنت عالمین علی یزید لان سعا و

بین فی الفعال و قال حماد بن علقمه الا لعن الرحمن لال وتبها

وال حرب بعد نعشه لا القطر بعد الهی والرمل والابل والشجر

وبنت الشری تزوجه وبتکر و قال احد من المتاخرین مجابات الا متنه

شعر ولا یخطر یزید بعد موته سوی الملعون فی انذار عال

قال الشاعر بهر بعض ال احمد جاودان در دوزخ نیست کافر ملعون

یزید زرد گوش روسیاه در بنگیز و ناصبی و خارجی از روی شرع

لایق اند هر سه برای نار لعنت ولو زنیا آب کوثر کی خورند انانکه داده اند

ازخری دین خود از دست و او ندبر آسید در وغا قال الشاعر همیگویم

بر لعنت نشاید ولی نجد بل سعید باید سوال صاحب الامیر و غیر

وان لعن یزید پلید منع میکنند قول ایشان حجت نیست جواب پنجم

قول ایشان حجت نباشد بوجوه اول آنکه مذهب وعدالت ونام صاحب

لامیه و امثال ایشان مجهول ومعلوم نیست ونیز دانسته نمیشود که از خیار ایشان بوده

یا نه چون مشهور نیست مستور باشد وفی الخانیه وغیره ما خبر المستور

کالفاسق لا یکون قوله حجة باتفاق الروایات لعدم العرفة فی فقد و ان

عدالت دوم چون صاحب لامیه متهم است که گویند در دعوی

وموالی یزید پلید بوده وعلیه العلوة والحجة اجماع اهل البیت اجماع آن که

اهل البیت اثنین او ثلثه کما صرح فی الاصول فقول المتهم مردود

فی الدیان کلها سیما چون صاحب لامیه منع کفش بغیر

دلیل کرده وقول مجتهد بغیر دلیل موجب فتوی نیست

وفی استحسان الکلام وفی سراجیه قال ابو یوسف وزفر وعبید

بن یزید لا یحل الاعداد یعنی یعقوب بالعلم من ابن ابی لیث

چهارم فتوی بر لعن یزید اولی است زیرا که مصطفی صلی الله

علیه و آله وصحبه و سلم و ابن عباس و سائر کبار رضی الله عنهم لعنت
بر یزید اضافت کرده اند و امر و راضی بنسبت اند و عدالت دو بیت
از قول حماد بن علقمه و سید جلال الدین بخاری و مولانا سعد الدین
معلوم است که در ورع و تقوی پیران عصر بوده اند چون ایشان بروی
لعنت کرده اند فتوی بر رخصت لعن اولی باشد و فی السراجیة
سئل الامام علی الشعبی رحمه الله عن الفقیهین حین اتی بجوابین کیف
تتبع قال تتبع اقدمهما لعدان تحون اورعهما ثم
اگر اقامت ولیل کند لم یامر القوم تقید بجوابه قلت
سن قبل سی ششم اگر تمسک کند بر قول و لا تکفر و الا هل القبلة قلنا
فی شروح الحافظیه ای لا تعاملوا بهم معاملة الکفار کالخراج
و الجزیة و نحو ذلک حماد کرناه فی المرتد بن هفتم چون کتب الفقه
گردیدم حد در منع لعن وی روایتی باشد صریح از امامان مذاهب
و مذاهب اربعه و مقامیه ایشان باشد نیامیم و در جواز لعن وی

از سلف کبار اقوال رسیده کما ذکرناه فکیف یبالی بقول صاحب الامیه

وامثالهم هشتم اگرچه عدالت ومذهب واجتهاد صاحب الامیه

وامثال وی معول باشد مقتضی حرمت نبود لانه لا یمنع بالظن الاثری

ان نهی الله ونهی الرسول لا یقتضی الحرمته بالاطلاق لانه ممنوع بالانواع

وهو الکراهته والحرمته والشفقته والکراهته کذا فی کتب الاصول و

البزدویه هفتم چون بتواتر مسموع است از اخاندان که از یزید پلید

لعین صادر شده است پس رعایت وی اصاف باشد زیراکه

اگر کسی با فرزندان بادشاه عنا کند ویاباغی بود نتوانند کسی از

خواصان و کسان بادشاه باشند برعایت واعانت زنهار

وعلیه النصول والاشیاء المعقول وفی الحافظیه المنقول

وما وردالشرع والاباباه العقل یجب قوله هرایه از مصطفی صلی

الله علیه واله واصحابه وسلم این آمد که مادر و پدر خود را از بهر است

شده و فرزند و رخ گذارد و حسن حسین رضی الله عنهما که شهید شده ی

بهمان کس بسیار دور از امت این سر دکه رعایت و عنایت نمودمان
کوشیند اللهم شفعنا مع المحبین بحبهم ولا تهلکنا مع اهل الکین
ببعضهم شرط محبت نیست که اندوه دوست و دشمن تراران خود
واند ملک دشمن سنگ وی اندوه تره اند و آنچه در بارهٔ ایشان باید
کرد بکنند و در کفایه شعبی میگویند وزیر عبد الملک وزیر عراق امام
شعبی را پرسید که از وقت رحلت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
تا امروز چند سال برآمده است وزیر بدیشان گفتند چنین حادثه کردند اما
حج در کوه و روزه بجا می آرند و در محبت و مودت مصطفی صلی الله علیه
وسلم مبالغه میکنند بجدی که عبد الملک شنید که موی ریش مصطفی
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم می آرند و میل باده با استقبال بردن
می آمد و صندوق که در و موی مبارک بود بر سر کرده در شهر آورد
اما شعبی فرمود مثل شما یکی باشد که مصحف را در زیر پای نهد و کفش
پیغمبر را بسر کنند زیرا که من بر صحابه بسیار رفته بودم که ایشان در بین

وقت ودر صدر حیات اند پیر معمر مانده و بزیارت ایشان رفتیم و دیدم که بعضی
ترک جمع وسخن با اهل وعیال کرده است وبعضی کوه دور دست
مانده اند پرسیدم چرا چنین شده اند گفتند روزی که آنچنین امت
که ظاهر دعوی ایمان کنند و جگر گوشگان رسول صلی الله علیه
واله وسلم را ناحق کشتند روی ایشان نتوانم دید پس ونیز از دور از
دست بداشت وتائب شد المقصود یزید پلید لعین بقتل امیر
المومنین حسین رضی الله عنه بالاتفاق کافر و موجب لعن شده است
سوال اگر کسی قیاس کرده است قصه برادران یوسف علیه السلام
را بر یزید گفته که در تفسیر سوره احقاف میگوید کشتن و تیه کردن
پیغمبر کفر است وبرادران یوسف علیه السلام از گفتن اقتلوا یوسف
کافر نشدند بدلیل آنکه ایشان را در نبوت یوسف علیه السلام علم
نبود وهمچنان یزید لعین را معلوم نبود که کشتن امام حسین رضی الله
عنه کفر است واهانت اسلام سر است بمصطفی صلی الله علیه واله وسلم

خواهد بود پس قاتل امیر المومنین امام حسین و امر وی کافر نباشد

جواب این دو وجه است اول آنکه هیچ کس را علم نبود و خبر

نفیست و خبر نفی منفیست دوم آنکه علم و عدم علم امری

مبطن است فنحن نحکم بالظاهر لهذا در تتابع میگویند که هازل کفر

کافر است اگرچه قصد کفر نباشد و در شرح لامیه میگویند که هازل کفر عند الله

و عند الناس کافر است سیوم آنکه گمان عدم علم در حق کسی

کنند که مجنون یا دیوانه یا صغیر باشد و یزید که لعین

ظاهر چنین نبود چهارم آنکه در تفسیر تفهیما میگوید اولی آنست که ما

حکم بقطع نکنیم که برادران یوسف علیه السلام انبیا بودند

یعنی زیراکه نبوت ایشان بدلیل قطعی و بخبر صحیح ثابت نیست

پس برین قول ایشان انبیا نباشند معصوم از کفر نباشند

پنجم آنکه اگر تسلیم کنیم که برادران یوسف علیه السلام انبیا

بودند آن فعل ایشان در حالت صغر و نارسیده گی صادر شده باشند

بدلیل قوله تعالی یرتع و نلعب بدلیل آنکه پیراهن خون آلوده سلامت
آوردند و گفتند فاکله الذئب و فعل الصبی عفو کذا فی تفسیر
الکشاف و نزدیک بعض صغیر بودند و نابالغ نبود که این قیاس
بر ملعون توان کرد ششم آنکه بر تقدیر تسلیم بلاغت ایشان
نگوییم و نگوییم که قتل یوسف از ایشان صادر نشده است
بدلیل قوله تعالی یخل لکم وجه ابیکم اگر ایشان نبودی یخل لنا وجه ابینا
گفتندی و در تفسیر امام نجم الدین میگوید که برادران مهتر یوسف
علیه السلام ناامید شدند که با یوسف چه باید کرد شیطان لعین
بصورت پیری شده بیامد و گفت بکشید یوسف علیه السلام
را و یا در چاه کنید ایشان گفتند ما پدر عاق خواهیم شد و بخدای
تعالی نیز عاصی خواهیم شد شیطان گفت پس استغفار کنید
و از صالحان گردید امام رکن الحق و الدین المعروف رحمة الله تعالی
علیه بخواهرزاده میگوید که قتل یوسف از برادران یوسف

علیه السلام حدیث نفس بود بغیر عزم و بغیر قصد و جزم و حدیث نفس عفو

است پس استدلال منع لعن یزید بدین بهانه دور است و

این تمام بحث در اعلام الهدی عربی مذکور است الحدیث الثالث

فی الکشاف الا ومن مات علی بغض ال محمد صلی الله علیه واله وسلم

مات کافرا الا ومن مات علی بغض ال محمد صلی الله علیه واله وسلم

جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله الا ومن مات

علی بغض ال محمد صلی الله علیه واله وسلم لم یشم رائحة الجنة ترجمه

حضرت محمد صلی الله علیه واله وسلم فرمود آگاه باشید

که هرکه بر دشمنی ال محمد علیه الصلوة والسلام میرد کافر

میرد و باید نبشته روز قیامت میان دو چشم وی که نومید

شده است از رحمت خدا تعالی و هرکه بر دشمنی ال محمد علیه

الصلوة والسلام میرد او هرگز بوی بهشت نیابد الحدیث

الرابع فی الاربعین من البغض اولادی فقد ابغضنی ومن ابغضنی

فقد ابغض الله ومن ابغض الله تعالی فهو فی النار ترجمه پیغمبر فرمود
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم هرکه دشمن دارد اولاد مرا پس
تحقیق که مرا دشمن داشته باشد و هرکه مرا دشمن داشته باشد
تحقیق دشمن داشته باشد خداوند تعالی را و هرکه خداوند تعالی را
دشمن داشته باشد تحقیق او در آتش دوزخ رود النار البلغ
من جهنم لان جهنم مقام وسیع لیکن ان لایکون فیه النار بدانکه
دشمن سادات تحقیق دشمن مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم
و دشمن مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم تحقیق دشمن خدا تعالی
است از انکه مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم محبوب خدا تعالی
است و علوی محبوب رسول الله است هرکه بگوید که من
محبوب رسول را دوست نمیدارم کافر شود و مجدی که اگر بگوید مصطفی
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که ورا دوست میدارم شاید و من دوست
نمیدارم او کافر شود و در فتاوی ظهیری میگوید که روزی هارون

رسید با امام یوسف قاضی طعام میخوردند دگر در کدو افتاد امام
یوسف گفت که مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم کدو را دوست
میداشت حاجب هارون رشید گفت من دوست نمیدارم
امام یوسف گفت یا امیر المومنین بفرمای تا این حاجب
تائب شود و یا گردن زنند حاجب تائب شد بدانکه چون
ازینها دوست داشتن کدو کفر بود خاصه از دوستی علویه کرا
الا حبا بود کفر راست بدانکه هرکه رعایت اولاد رسول علیه الصلوة
والسلام کند از ضلالت هدایت و از شقاوت سعادت یابد
عزیز من حکایتی آورده اند که در زمان جلوس سلطان شمس
الدین التمش درویشی سادات را رواج نبود روزی چو
پیری آمده کبری یا ال خوردبر سلطان رسید سلطان با وی
الفت گرفت و یکی از خواصان گروه هر بار سلطان در اسلام
ترغیب میکرد روزی کبر گفت محمد علیه الصلوة والسلام بشر بود

ملک دکفت بشر کفت اکر ویرا اولادی بودی موجب سنجده و ایمان شدندی

سلطان کفت از فرزندان وی صاحب وجد و منشور ندکه ایشان را

سید خوانند آن کبر نعره بزد و کفت ای سلطان این جنس در شما

اهون است و شکدی مردمان اکر بزرکان ما می بودند ما را ننک و عار

عار می آید دیکر کفت ایشاه کرویدن در دین کسی که فرزندانش

چنین باشند ترا دعوی خلافت جد ایشان حرام و نا جایز است

ای شاه یکی قیاس کن در شهری که فرزندان پادشاه چنین خوار کنند

ذمه بر خیزد و حرب قایم کردد ای پادشاه در میان ما قوم زنار داران

اشراف اند اکر چه ما را نیابت و خلافت از ایشان نیست الا اکر

کسی ایشان را بکشد و یا برنجاند ما [illegible] و بر آن کریم بسیاست بکشیم

کبر کفت شاها چه التماس داریم اکر با جابت مقرون کنی ایمان و خلافت

تو درست آید و الا نه کفر دکافری بهتر است اول آنکه انعام و اکرام

درباره ایشان فرمایی که از احتیاج فارغ شوند و کسی ایشان را باهانت

نمیشد و تو نیز خلافت و نیابت بعد ایشان بجا آوری و باتی دوم
انکه اگر بتوانی هم ایشانرا جای گرفتی تا به بهانه خدمت ایشان کرده باشی
سیوم انکه بفرمایی این علما بد بتا را که فتوی دهند که محمد را علیه
الصلوة والسلام فرزندی و ولد نبود و هر که خود را بنبیره وی خواند
خون وی در گردن وی باشد چهارم انکه اگر عالمان حق نگذارند
و فتوی بر این دفع ندهند و اگر این سه چیز میسر نیاید از جد ایشان
باز گردد و کفر پیش گیر تا ترا حق ایشان نگیرد و جای خنده
و محل طعن و غیبت نباشد عزیز من عجب ترین اعجاب است
که کبران از زشتی معامله ایشان خود در آیین ترد اند پس سلطان
وی را در کنار خود گرفت و منصف شد و تحسین کردن آغاز کرد
و نعره میزد که در اینچنین دلی کفر چکند و باین معامله که ما داریم
دین چکند که در حال کلمه گفت و مسلمان شد و یکی از واصلان
گشت رحمة الله علیه برکت رعایت اولاد رسول الله صلی الله

علیه وآله وسلم می‌ارند کر بعد از آن سلطان شمس الدین انار الله برهانه
در حق سادات اعتباری راسخ و عقیده صادق داشت و بارها
میگفت فردا مارا از شیخ زده دانشمند مخلص نباشد در روز قیامت
کار با سید انبیاست هر که مخالف رسول باشد صلی
الله علیه وآله وصحبه وسلم نه هیچ او را زمانند و نه هیچ ولی رجوع خواند
دهر بار سید السادات سید مبارک غزنوی را ببار خاص در
عالم متصل خود نشاندی و سید قطب الدین را دستان
خود نشاندی و بارها دست خود بر این سید مبارک غزنوی
زدی و بتواضع و شکستگی میگفتی من ترکی عجمی ام هر برکت جد شما
بپادشاهی رسیده ام و بمعاصی نفس خود گرفتارم و دست در
دامن شما زده ام گر فرزندان و جگرگوشگان رسول اید صلی الله
علیه وآله وسلم و با سرور عالمیان سروری و انبساطی کلی دارید
فردای قیامت مرا از دست خود نگذارید از سید مبارک عهد نامه

بستند تا فردای قیامت شفاعت کند عزیز من روز قیامت روزی
صعب ست امیر انجا اسیر گردد و بادشاه بفقیران پناه بیارد
وهر یکی متحیر ومدهوش باشد انبیا و اولیا مبهوت شوند و نفسی
نفسی گویند تا انکه آدم علی نبینا وعلیهم السلام سوی عالم مصطفی
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم پناه برد و ابراهیم خلیل شفاعت
خواهد و مصطفی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم کمر شفاعت درمیان
بندد هر که محبوب و مخلص خاندان ست بشفاعت مشرف
گردد و معاند و مخالف بشقاوت نگون سار شود و دوستان سید
اصفیا دود دوستان اولاد وی بر سریر جنت در سرور ند و دشمنان
در حزن محزون در دوزخ ند عزیز من هر که را بدولت
و نعمت سرشته و آراسته اند و بخصائل حمیده و عادات ستوده
پیراسته روح او را با قلوب این اطهار اولاد سید ابرار
مونس گردانیده اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه بسعادت رعایت

ارباب سیادت و هم ازینجاست که درویشان مرید از شجره

هستند تا مراتب هر کسی به ترتیب شناسد و نیکو اندیشید که سادات

از خانهای مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و مرتضی علی رضی الله

تعالی عنه پر زاده اند اگر هزار در هزار کس جمع شوند که معاندان اولاد

رسول شوند نتوانند رانید یک مرید هر که معاند اولاد رسول باشد

صلی الله علیه و آله و سلم فردا قیامت المرید از پیر خود شرمنده

گردان نبی نبی لو اگر کسی از خواصان شاه رعایت معاند

شاه کند و یا بر خود جای دهد خود هنر در بلا افتد و این نوع

عیانست که گفته شد الهی جامع این مجموعه را و کاتب این رساله

را و قاری این مسطور را و سامع این مذکور زیر علم سید عالم

مبعوث و محبت و مودت اولاد رسول الله صلی الله

علیه و آله و صحبه و سلم مخصوص فرمایی و همچنین پیران بر ایشان

و برکات درین بیچاره ارزانی گردان و با آبا و اجداد و ...

واحباء واولاد نجات فرمائی بفضلک وکرمک یا اکرم الاکرمین

ویا ارحم الراحمین آمین یا رب العالمین

سادات نور دیده اهل عالمند ‏ ‏ از حرمت محمد و از عزت علی

فردا طعام دوزخ معده کسی بود ‏ ‏ کامروز در محبت شان نیست منجلی

گر خورده از ایشان صادر شود چه باک ‏ ‏ نتوان برید حرمت شان از خیال علی

برحکم آنکه سید کونین گفته است ‏ ‏ الصالحون لله والطالحون لی

تمت هذه الرساله شریف سادات حسب الفرموده عالیجاه معلی جایگاه حشمت
و شوکت دستگاه محب السادات و العلما و الفقرا و المساکین مستغنی [illegible] صاحب
نایب ملا محمد حسن ولد مرحوم مغفور جنت آرامگاه ملا عبدالرحیم نایب
کلکوهستان دام الله تعالی عمره و دولته آمین آمین آمین یا رب العالمین

این کتاب را من سید [illegible] مبلغ
هفت روپیه [illegible] خان [illegible] در
بازار [illegible]